

# قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت و تعاون ملی ایران

حینتلی مشکان

هادی بیزاد

## زن ایرانی، وجه المصالحه رژیم

به معروف و گشت نا را الله و امثال آن از دولت حقوق می گیرند و نقش پلیس مذهبی را ایفاء میکنند یک چندا زبها نه گیری و اها نت و آزا ر نسبت به خا نم ها کا سته بودند ولی دوباره ها ر شده اند و بر شدت عمل خودا فزوده اند. آن ها در کوچمه و خیابان ، خا نمهایی را که ا توموبیل می رانند یا سرو وضع مرتبی دارنند متوقف می کنند و ا ز فرق سرتا ناخن یا و روی لباس و زیرلبا سٹان را میکا وند و به هربها نهیی با زدا شتشان می کنند و توسط مینیی بوس ها یی کها خیرا " و اردکار شده اند به ا ردوگا می فرستند .

خصوصت با زن ها در رژیم خمینی فی حد ذاته تا زگی نندارد ، این رژیم یک رژیم واپسگرا ست که با آنچه مردم ایران در عصر تجدید دست آورده اند نمخالفست بنیادی دارد .

بقیه در صفحه ۱۲

سعید رضوانی

## وحشت آخوندها

عبید میگوید یکی به شکار شیر میرفت ، نعره میزد و تیز میداد . گفتند چرا نعره میزنی ؟ گفت برای آنکه شیر ترسد . گفتند چرا تیز میدهی ؟ گفت برای اینکه خودنیز ترسم !

مطلبی را که بزرگان جمهوری اسلامی در باره امکان مداخله مستقیم امریکا در خلیج فارس اظهار میکنند اگر به دقت مرور کنید می بینید عینا " حکایت آن شکارچی است ، از یک طرف عربده میکشند ، از طرف دیگر ترس می کنند ، از آن طرف می گویند امریکا " بلوف میزند و تهدیدها ییش را نبا ید جدی گرفت ، از این طرف میترسند مبادا امریکایی ها واقعا " جدی بگویند و خیالی در سرداشته باشند .

حجت الاسلام رفسنجانی که دنیا ی خارج پیام های سیاسی رژیم را غالبا " از زبان او در یافت می کنند در مصاحبه یی میگوید :

بقیه در صفحه ۳

## صادق هدایت

شیفته تمدن و

فرهنگ و ملیت ایران

در صفحه ۶

## موج خمینی گری

شیرازی زندگی ملتی را از هم پاشیده ولی مها رخود را به ا راده ی دیگران نبسته است . نگارنده نه در اندیشه ی نفی مطلق این نظرونه همراهی آن جماعت خاص " سیاست شناس " است که خمینی را به اتهام " هندی- زادگی " از محصولات ساحل تا یمز و خمینی گرایی راسدی برای جلوگیری از " خروج غول دوم " آسیا میشمارند .

بقیه در صفحه ۲

از رادیو ایران

## اهمیت فقط برای حزب الله

برای علی اکبر محتشمی وزیر کشور جمهوری اسلامی ، شهروندان ایرانی به دو مقوله اساسی تقسیم می شوند :

حزب الهی های مومن به انقلاب ، مردمی که به اصول انقلاب اسلامی اعتقاد دارند ، مقوله نخست ، یعنی حزب الهی های مؤمن ، در پناه قانون قرار دارند و از امنیت برخوردارند ، حال آنکه مقوله دوم ، یعنی مردم عادی ، نه تنها از موهبت امنیت برخوردار نیستند ، بلکه هربا رکه مصلحت رژیم تهران اقتضا کرد ، در معرض خشونت حزب الله نیز قرار می گیرند .

در جمهوری اسلامی حزب الله می تواند بدون اجازة قبلی به تظاهرات خیابانی بپردازد و مطمئن است که وزارت کشور ، پس از برگذاری تظاهرات ، اجازة آن را صادر خواهد کرد .

بقیه در صفحه ۷

افشای راز رژیم " نه شرقی و نه غربی " آیت الله و رسوایی عالمگیر معا شقه با شیطان و " غاصبین قدس عزیز " به بسیاری از تردیدها و عجب ها پایان داد ، کدام تردیدها و کدام عجب ها ؟

گروهی حتی از مخالفان رژیم - ظاهرا " به علت نگاه بر سطح حوادث - بر این باور بودند که حکومت آیت الله اگر چه از بربریت و زوالت تا ارتجاع و فساد هیچ کم نداد و وحدت مباحثی بی سابقه ای ارائه داده است ولی لاقول می توان پیش بینی کرد تا زمانی که پای پیرمرد در میان است و حرف آخر با اوست ، به ا راده ی خود میراند و چشم به چراغ سیزدیگران ندوخته است .

عصا ره و خلاصه نظرشان این بود که خمینی ، شخصا " با همه ی زشتیها ، عنصر و بسته ای نیست و از آنجا که افسار را دودستی چسبیده است و به ا حدی حواله نمی کند ، تا نفسی با لایمی دهد ، رژیم را علی رغم تیره های رنگارنگ نامتجانسش ، بدنبال می کشد و از چسبندگی به این یا آن مانع میشود .

به انزوی رژیم که " گویا خودنشانهای از وحدت نظر استثنائی قدرت ها است " و نیز به واقعه ی گروگان گیری و اوچتلیغنا ت ضدامریکائی و آنگاه سرکوب توده های ولوبا استفاده از اطلاعات " سیا " ، استناد میکردند . فروش سیل و ا راسلحه و قراردادهای بی درپی با کمپانیهای غربی و دولت های شرقی را می دیدند و این همه را به حساب سودجویی ا ز مال بی صاحب و در عین حال تلاشی برای خالی کردن کیسه ی رژیم می نوشتند و نتیجه می گرفتند که حکومت آخوندها در سایه قدرت مطلق پیرمرد - هر چه نداد و اگر چه سخت دیوانگی می کند ، از استقلال رای بی نصیب نیست .

درست است که مملکت را بروزیها کشیده و

معرفی کتاب

مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات شورای فرماندهان ارتش

(دی - بهمن ۱۳۵۷)

در صفحه ۴

## تعبص بذهبی

## موج خیز فخر

آیا رسالت اصلی ملت های درجهان ، پراکندن بذرتیسره روزی و ماتم و پریشانی ست ؟

آیا نفرینی ازلی وابدی ، اقوامی را همواره به سوی جنایت و کشتار سوق می دهد ؟

آیا جوهر ژرف برخی از دین ها لزوما " به ریشه کن سازی کافر و نفی یکباره " انسانی که ایمان ندارد یا به کیش دیگری ایمان دارد ، حکم می کند ؟

طبعاً " پاسخ همه این پرسش ها منفی ست . تاریخ پیش روی ما ست و تاریخ ، بدان گونه که ساخته شده است ، این یا آن ملت ، این یا آن قوم ، این یا آن دین را به غرق شدن در لجة تعصب و کوردلی کشانده است .

تعصبی که دیدگان را در برابر واقعیتها کور می کند ، گوش ها را در برابر صداهای متفاوت کرمی سازد و انسان را به جنایت و آدمکشی فرامی خواند .

از این تعصب به راستی با ید وحشت داشت ، همان گونه که دانش آموزان و دانشجویان فرانسوی از آن وحشت دارند .

بر اساس یک نظر خواهی که به همت مجله فرانسوی " دانشو " ، انجام شده است ،

بقیه در صفحه ۱۰

**فریدون رختا**  
چنان بانیک و بدخون که بعد از مردن عمرتی مسلمانان به زمزم شویید و هندو بسوزانند

دوست ما ، رخشا ، که در سفر بود ، تلفنگرام زیر را ، بعنوان شوخی سیزده نوپز ، برای ما فرستاده بود . ولی بعلت اشتباه کوچکی در کدستی با دوهفته تاخیر بدست ما رسید .

## تلفنگرام

بجای پیشگفتار

جمعی از هندوان جنازه ا ز گل پوشیده ای را بطرف تل هیز می میرند و همدا میخوانند :

جانا ما نا پرادا ، کھی مرتا هه ، کچا جی ها هه ...

ناگهان جمعیتی از مسلمین بر آنها هجوم میبرند ، گلها را لگدمال می کنند ، جنازه را می قاپند و ، نوحه خوانان ، بطرف گورستان میبرند :

به عزت و شرف لاله الا الله محمد است رسول و علی ولی الله

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

بلکه  
برایین عقیده است که اصولاً طرح موضوع با برداشته شدن چنین صوری و بی‌تکاه - به نتیجه‌ی با ارزش و قابل اعتنا کسی منتهی نخواهد شد. مسئله را از نقطه‌ی دیگری باید دنبال کرد. بجای توسل به حدسیات و خیالاتی که وقتی هم هیتلر را به قبایل لر پیوند زده است، راه منطقی این است که ابتدا تشخیص دهیم رژیم محصول آیت الله در ارتباط با ماغیسم سیاسی و اقتصادی این روزگار، چگونه معجونی است؟  
با یدنخست‌دآوری کرده‌آیا آنچه بصورت نوعی فتوای لیسم حکومتی در ایران پا گرفته است، زیر عنوان یک "رژیم" و یا یک "نظام" جا میگیرد و حتی با خصوصیات یک (حکومت) بنا بر فایده‌های شناخته شده، تطابق دارد؟

با دستیابی به جواب این سؤال است که آگاهی به جوهر "رژیم" در خط معانی "وابستگی و عدم وابستگی" و یا "استقلال رای" و عدم استقلال رای" میسر خواهد شد. در این جهت فکری است که متوجه می شویم: حتی اگر بنده و بیست‌های پشت پرده‌ی رژیم با "شیطان و صهیونیسم" آفتابی نمی شود یا یک پله بالاتر - اگر تقاضای آخوندهای معالیه گروشنخ خمینی در لاپوشانی ما جراها به دلایل فریبنده‌ای بسته بود، با زهم حکایت از "استقلال و یا عدم استقلال رای" در حق "رژیمی" که در حال ابتدائی ترین مسائل مملکت فرو مانده است، به تحقیق عمیق تشریح نیا زدا شد. هیچ دورا زدن نیست که خمینی غرق در دنیا ی کهنه و معتقدات پوسیده‌ی خود، سالهای دراز با ورداشته است که به زیر آوردن قدرتها، با تیغ "شریعت الهی" و میسر است.

خمینی بخود دروغ نمی گفت و با یقین معتقد بود که روزگاری "نظامیان اسلام" شمت نفرشان به شصت هزار لشکر رومی حمله کرده و آنها را درهم شکستند. (۱)  
خمینی بر اساس آنچه سالها در روایق های تاریک فیضیه ها درس گرفته و درس داده بود ایمان داشت که: "اقتصاد شیوه‌ی خسران است."

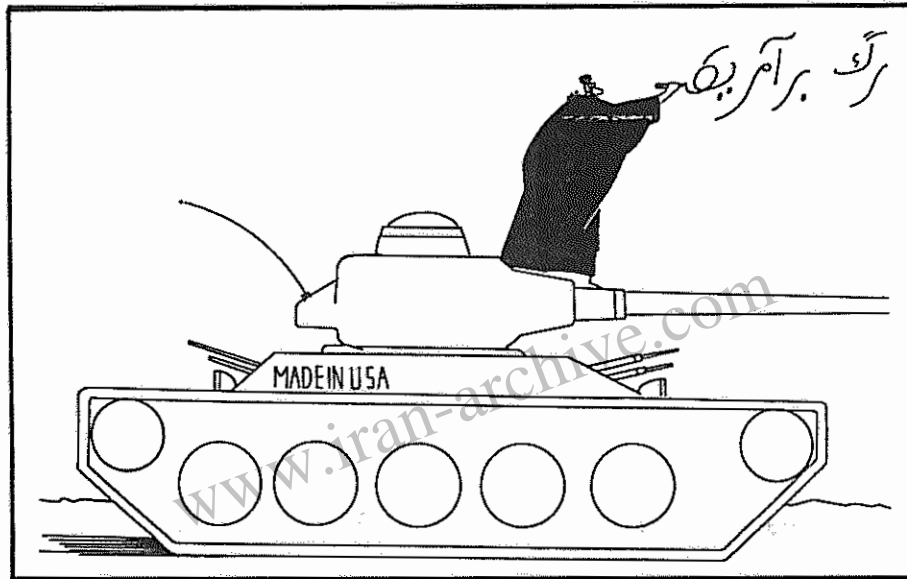
"فرهنگ" پیرمرد هیچگاه از زندگی‌های "افسانه‌ها و خرافات" جلوتر نیامده بود. به "احضار ارواح" و قدرت فائقه ای اجنه و "کشف مغیبات از راه نوم مغناطیسی" (۲) با ورداشت و قطعاً "هنوز هم با وردارد، با قاطعیت می گفت و می نوشت: "اگر رفتن سنگ به زیارت مشهد دروغ باشد، ما زدن عصای موسی هم دروغ است" (۳)  
فرهنگ و به اصطلاح صحیح‌تر "نا فرهنگ" خمینی را با ید بجای سر کردن در خیالات "سیاست گونه" در اطلو آرا و جست و به نتیجه گیری نشست که در دنیا ی معجزات علم، فرماندهی "رژیمی" که بر این لاکا ثلاث پشت داده است ولو بنا را بسا قلدری و دیوانگی وزیر پاپا گذاشتن فایده‌های زندگی امروز، آغا زکند، دیر یا زود به زبونی و زوال و دیروزگی کشیده خواهد شد.

یکی از روشن ترین تحلیل‌ها در باره‌ی خمینی را حسین هیکل در پی یک مصاحبه‌ی خصوصی با پیرمرد، در همان

# موج خمینی‌گری

از زمان فتح متغیر قدرت‌ها می‌مبدل میشود. مسلمانان در این پیوند، از "عهد باقی و صیغه‌ی برادری" نشانی نیست. نوعی مقاطعه و معامله در کار است و معنایش این است که عنایت "حامی" تا زمانی تضمین شده است که حضور "حامیت شونده" بساط دوشیدن را گرم نگاه میدارد. از آن پس هیچ بهانه‌ای برای فغان و شکایت از "سست عهدی" در میان نیست که هر دو سستی به قراری بسته و این ماجرائی

سال اول برقراری "رژیم اسلامی" در ساندی تا میز لندن ارا شده‌اند. روزنامه نگار برجسته‌ی مصری نوشته بود:  
"خمینی مردی است در تعلق ۱۴ قرن پیش که با شتاب یک گلوله به قرن بیستم اما بت کرده است و بنا بر این بحرانی که به او نسبت میدهند، جز این نیست که این گلوله در سراسر راه خود چه ویرانیها بسا رخا هد آورده."



است که فهم آن، به حکم تجربه بخصوص برای ما مردم آسان است و اما نکته‌ی اساسی این است که در این معامله نقش ملت‌ها جای خود را تشبیه کرده است. حوادث روزگار رشاقت میدهند که "آقاسی" و سلطه‌گری به شیوه‌های قرن نوزدهمی به مخممه افتاده است "و بهره‌کشی به تکاه مترک‌ها، به آسانی دست نمی دهد.

فعلاً این واقعیت و این "اصل راداشته" با شیمت برسیم به حکایت آقای خمینی که بی تردید روزگاری دراز با همان ذخیره‌ی جهل و واپس‌گرایی، یقین داشت حوزه‌ی خلافت را از ایران به تمام سرزمین‌های اسلامی و از این سرزمین‌ها بر سر سر کوه‌ی ارض گسترش خواهد داد. این یک مبالغه و یا ادعای تبلیغی نیست، خمینی به تکرار و قاطعیت بر جهان گشایی خود اصرار داشته است:

"اسلام می‌خواهد همه کشورهای اسلامی بشوند. اسلام اگر شمشیر می‌کشد برای آن می‌کشد که مفسده‌های که نمی‌گذارد جامعه اصلاح شود از بین برون‌داند تا سیرین اصلاح شوند." (در مدرسه فیضیه، قم، ۱۱ آبان ۱۳۵۹).

"ما انقلابیان را به تمام جهان صادر می‌کنیم، زیرا که انقلاب ما اسلامی است و تا با نگان در تمام جهان تطنین نیفتند مبارزه ادامه خواهد داد." (از پیا خمینی در سالگرد انقلاب، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸).

"با ید اسلام را در همه بلاد عالم پیاده کنیم و همه جا بیریق اسلام را ببلند کنیم" (خطاب به پاسداران، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹).

"قوانین اسلامی را خداوند جهان برای

خمینی به مسائل روزی علاقه است و اطلاعات رسمی و دولتی را با بی‌اعتنائی تمام کنترلیاندا زد، زیرا که عقیده دارد، با پیروی از حضرت علی به حقیقت مطلق راه بسته است و نیازی به آنگونه مسائل نیست. معارضه‌ای که میان گروه خمینی و پیروان او از یک طرف و عناصر متحلیل کرده‌ی ایرانی از طرف دیگر، در گرفته است، یک منظره به معنای صحیح کلمه نیست، مباحثه‌ای است میان تاریخ و تعصب.

روشن بود ما حب چنین طرز تفکری که بنده بند وجودش از قلب ارتجاع و تعصب، خون می‌گیرد، هر انداز در مرد با ذهنیات خود رسوب کرده باشد، خواهنا خواه به تک‌حوادث و الزامات زمان را تا بنخوا هد آورد.

حتی اگر بیدار نشود، در همان عالم خواب نیز ناچار تسلیم خواهد شد. هیچ نیازی نیست که در ظلمات بچرخیم تا ببینیم خمینی و خمینی‌گرائی‌رگ به کجا بسته است. اقتصاد دویران و احتیاج به دهش شیطان که جای خود دارد با ید برایین واقعیت و برایین "اصل" انکارنا پذیر و تجربی تکیه کرده: "جسد از دنیا ی ابرقدرتها - مخصوصاً درجه‌سازان سوم، دو پدید می‌آید (وابستگی و استبداد) به نحو استثناء نا پذیر به هم‌گروه‌اند." رژیم‌های خودکامه (وتفاوت نمی‌کنند خواه متجدد شما خواه واپس‌گرا) - چون از تکیه‌گاه مردمی و "ملی" محروم‌اند چاره‌ی ما بیان قدرتی پناهمی بر نند و جبراً به همان نسبت که از مردم فاصله می‌گیرند و حاکمیت را به شاخ زور می‌بندند، در وابستگی غوطه‌می خوردند و به مرحله‌ای می‌رسند که بود و نبودشان به تابعی مطلق

همیشه فرستاده و برای همه اقوام بشر نازل کرده است. دین اسلام تماماً مقوا نیست دیگر عا لم را که از مغزهای سفلیستی مشتق بی‌خرد در آمده، باطل کرده است و هیچ قانون دیگری را در جهان قانون نمی‌داند. (کشف الاسرار، صفحه ۲۹۲).

خمینی مسلماً "با اعتقاد تماماً موبایل این اندوخته‌ی ذهنی برای افتادنا "نخستین حکومت الله" را به‌گرفته‌ی "نه شرقی و نه غربی" یا به‌بیزدوا ما روشن است که پیروان مردم‌دتها است در زیر پتک واقعیت‌ها سراسیمه از خواب جسته است. از است بیکدله نشانی نیست، از مستضعف‌گرسنه و عاصی، مایه‌ای که بکا رخلافت بیاید نمی رسد، پس چه کندا گریبیش از پیش ریسمان اختناق را نکشد، نفس‌ها را نبرد، قلم‌ها را نشکند و هر تاله‌ای را با رگبار گلوله‌ها جواب ندهد؟

یک زمان با فریب و وعده‌جماعتی را گرم میداشت و حالا تنها بغض و نفرت می‌سازد. تنها یک پایگاه مانده و آن اختناق کور است که به موازات عسرت و بی‌خانی نما نی وعزا، "امت شهید پرور" را لحظه به لحظه به جانی می‌کشد و زمین‌جا است که "اما م‌جها نخواه" چاره‌ای نمی بیند جز آنکه بر بیعت با شیطان گردن نهد، مگر با حمایت او، سکوی ویران شده را جبران کند. قصه‌ی آن هشت عروسک شورای اسلامی که بی‌خبر از زهم‌جا و به شوق یا فتن‌گزی برای کوبیدن رقیب فضولی کردند و به تغییر پیرمرد بی درنگ خاموش شدند، خود نشانه‌ی روشنی است که "امام" از زیرو بموقایع با خبر بوده و شما "تماس با قاصدان شیطان را امضاء کرده است. بنا بر این خمینی از هر جا و با هر قصدی که با زی را شروع کرد، به سبب خصلت واپس‌گرایی خود او زسری لیاقتی و فساد و پرخواهی و جبر و اختناقی که در ذات او و طایفه و طریقت او رسوب کرده است، نمی توانست پشتوانه‌ی مردم‌مسی را پیوسته حفظ کند و بر شعارتو خالی "سه شرقی و نه غربی" حتی اگر ایمان داشت باقی بماند، بر آن بود تا پوزه‌ی شیطان را بخاک بمالد، پوزه‌ی خود را در خاک قدم شیطان یافت. به امیرا توری جهانی و اسلامی دل بسته بود، نفرت چنانسی را برانگیخت و دامن مسلمانان را لکه دار کرد.

نما زدر مسجد اقصی را از طریق کربلا مزده میداد، به عنایت و اسلحه‌ی حاکمان "قدس" نیا زمند شد. تمیز" و وابستگی" و "عدم وابستگی" را به جای غوطه خوردن در اوام و افسانه‌ها در این راستا می توان و با ید دنبال کرد. "رژیمی" که تصرف دنیا را بشارت میداد، حال در تقلاست بلکه در چرخ‌دنده‌ی اراده‌ی قدرت‌ها و لوبی‌قدرت‌مهره‌ای ناچیز جا با زکند و شا هدیگویی انقراض و فروماندگی همین است، گرچه قضاوت‌ها همه از این دست نیست، رسوائی رژیم گروهی را سخت به وحشت انداخته است، چرا که گویا خمینی در دلبری سبقت گرفته و جای پای خود را محکم کرده است، گفتن نداد که این دلبره و بی‌زردگی خود محصول زندگی اتکالی است و گرنه روزگار سرشار

بقیه در صفحه ۱۱

### جهش سرسام آور تورم در ایران

آزگروه خبری نهضت مقاومت ملی ایران

در شرایطی این نامه را می نویسم که غیر از بحران نظامی ورهبری ودهها مسئله جانی دیگر در حیات مصیبت با جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی با ابعادی وسیع تروبی رحمانه ترا ز سال گذشته دندان نشان می دهد. بحران اقتصادی تا آنجا که مربوط به نقل و انتقالات درونی رژیم است پرده پوشی میشود اما زمانی که منحنی افزایش قیمت ها در بازار روزهش های دیوانه وار نشان می دهد دیگر مسئله ای نیست که بتواند اثراتش را در کل جامعه و زندگی عامه پنهان داشت. ازدی ماه سال گذشته جهش های غیرعادی کمرشکنی در بهای تمام کالاهای اساسی به چشم می خورد. به طوری که این لایحه بودجه سال ۱۳۶۶ را مطالعه کرده و متوجه شدید که ایدیه در آمدنفتی به حد اقل رسیده است. بودجه های عمرانی که عامل مهم تزریق پول به بازار است میل به صفر داشته و از آغاز سال تمام فشار دولت متوجه افزایش در آمد صادرات طریق مالیات بهره بانه و دست آویز است. از جمله دولت برای دوشیدن مصرف کننده بیچاره و بلا لبردن در آمد صادرات مالیاتی خود به تمام کالاهای تحت پوشش ابلاغ کرده است که می توانست تولیدات خود را به نرخ بسیار آزاد با فروشنده، بعنوان مثال تلویزیون یا رس در کارخانه هشت هزار تومان به تعادلی ها فروخته می شود ولی همین تلویزیون در بازار آزاد ۳۲۰ هزار تومان قیمت داشت. این تفاوت قیمت در تمام تولیدات دولتی و تحت پوشش بنیادهای مختلف به چشم می خورد. اما خال دولت به آنها اجازه داده است که بهای تولیدات خود را از خط تولید به قیمت بازار آزاد وصول کنند و در برابر یک سوم قیمت را مالیات بپردازند. دلایل صدور چنین مجوزی متفوت است اما مهمترین دلیل اینست که دولت در شرایط خالی بودن صندوق ارزشانه خود را از زیر باران ننگ ارز دولتی که به کارخانه ها می داد داخلی کند و آن ها را به سوی تهیه ارز از بازار آزاد بفرستد. این تصمیم دولت همراه با افزایش بهای کالاهای که مستقیماً در آنجا را است نظیر افزایش بهای مواد سوختی از جمله بنزین و نفت تورم را به مرز ۴۰۰ درصد و بیشتر رسانده است. لازم به تذکر نیست که افزایش بهای سوخت تا چه اندازه در هزینه حمل و نقل و افزایش قیمت همه کالاهای مواد شراست و با افزایش قیمت بنزین به سرعتی شگفت انگیزی بهای اکثر کالاهای مواد غذایی در طول کمترین زمان هم میزان سرسام آوری بالا رفته. دولت به کارخانه های که مواد غذایی تولید می کردند اعلام کرد که هر قیمتی بر محصول خویش بگذارد مهم نیست فقط باید یک سوم قیمت جدید را به عنوان مالیات بپردازند.

### بقیه از صفحه ۱

" امریکا برای جبران حیثیت از دست رفته خود در دنیا ی عرب هیا هوی جدیدی بر اه انداخته و اخیراً " در مورد موشکهای ساحل به دریای ما در خلیج فارس تذکراتی داده است... اگر تقدیر اینست که تفنگدارهای امریکایی طعمه نهنگ های خلیج فارس شوند راهش فقط اینست که به خلیج فارس بیایند. ولی با دیدن اینکه امریکا در تمام دنیا آسب بیدار است و اگر چنین جرای می بکنند در همه جا برای امریکایی ها ناامنی بوجود خواهد آمد و حوادث لبنان هم جا میتوانند اتفاق بیفتد... البته ما دلمان نمی خواهد چنین مسأله ای با خود تهدید می کنیم اما به ملت امریکا تذکر می دهیم که قدری دست زما مدار نشان را ببینند زیرا آنها الان تعدادل ندارند و برای اینکه مسائل داخلی خودشان را تحت الشعاع قرار دهند چنین حرفهایی را مطرح می کنند..."

دورکن اصلی بیامسیای آقای رفسنجانی، بطوری که ملاحظه می کنید عبارتند از:

- ۱- تهدید امریکا
  - ۲- استرحا ما را امریکا
- ابتدا تهدید می کند که اگر امریکا در خلیج فارس به ما حمله کند ما دست بزنیم و سرپا زاننش طعمه ما هیان دریا خواهند شد و ترویرست های جمهوری اسلامی در سر جهان به منافع امریکا ضربه خواهند زد. بعد، میترسد ما را زیاد زده زده نش حرفی زده باشد. حرفش را بر میگرداند و میگوید ما قصد تهدید نداریم و ما هم منظور خودشان را نهدیدید اهل محافل ما هم بیست شما هم کوتاه میاید و ما را ترسانید!
- حجت الاسلام خا منهای نیز در همین مقوله، ضمن مباحثی با خبرنگاران میگوید:
- " دخالت امریکا در خلیج فارس جز اینکه منافع دوستان را در این منطقه تهدید کند به خطر بیندازد و حیثیت جهانی خود را لکه دار کند هیچ نمره ای برای او نخواهد داشت."
- بیامحجت الاسلام خا منهای محتاطانه تر است. او بجای اینکه امریکا را تهدید کند

## وحشت آخوندها

گذشته است تردید دارنده که آیا امریکا در مقام عمل نیز به روش گذشته عمل خواهد کرد یا خیر.

بمباران لیبی تجربه ای بود که نشان داد هرگاه موجبات مداخله نظامی پیش آید امریکا دست روی دست نخواهد گذاشت. یقیناً " امریکا نه در خلیج فارس و نه در هیچ نقطه دیگری از جهان، خود را درگیر جنگ های ما ننند که و بختنا نخواهد کرد ولی در صورتی که رژیم آیت الله بقرصد سربوش گذاردن بر انواع ناکا میهای داخلی و خارجی، واقعاً " خیال خادنه - سازی در خلیج فارس را داشته باشد آنگاه هیچ بعید نیست امریکا با جلب موافقت اصولی اروپا و موافقت ضمنی شوروی در بحران خلیج فارس نیز بهمان کیفیت مداخله کند که در بحران خلیج " سیرت " عمل کرد.

چنین احتمالی است که وحشت آخوندهای تهران را برمی انگیزد و در حالی که می خواهند امریکا را بر ترسانند کما ملا پیدا است که خودشان بیشتر ترسیده اند.

ما صمیمانه امیدواریم که موجی برای مداخله نظامی امریکا و هیچ قدرت دیگری در بحران خلیج فارس پیش نیاید چون بخوبی میدانیم که نتیجه چنین رویه ای برای ایران جزیک فاجعه نخواهد بود و پس از فاجعه با هم مثل جنگ های ایران و روس آخوندهای زستان نفیسم آتش افروزان را از سرعنا مینرند و می گویند چون سیه اسلام حرکات شرعیه نداشت و عده خداوندان برهه بیروزی کفار صورت تحقق نیافت!

رصوانی

دوستان امریکا در منطقه تهدید میکنند و به امریکاییها اندر میزدند که " حیثیت جهانی آنها بیش از آن ارزش دارد که احتمالاً در خلیج فارس دست به عملی بزنند. در هر حال، این پیام نیز جز " اولش تهدید است، جزء دومش استرحا م. ابتدا تهدید می کند که اگر امریکا در خلیج فارس مداخله نظامی بکند ما تلافی آن را مثلاً " بر سر بحرین و کویت و ما را متوجه عربی درمی آوریم، سپس بزبان تضرع میگوید " اصلاً " حفا از اعتبار و حیثیت جهانی امریکا نیست که فدای چنین اقدامی بشود؟! "

در حقیقت، آنچه موجب میشود رهبران جمهوری اسلامی بر عمر جز خواهی و غریبه - کشی و هل من مبارزگوشی، این بسیار اخطار امریکا را حدی تلقی کنند یکی تحولات ناشی از افشای ماجراهای موسوم به " ایران گیت " در سیاست خارجی امریکا است و یکی هم تجربه لیبی و اقدام مستقیم امریکا برای گوشمال دادن سرهنگ قذافی.

متعاقب بر ملا شدن اسرار ارتباط بنهان تهران - اورشلیم - واشنگتن، گروهی که در کار خفید و وزارت امور خارجه و وزارت دفاع و سازمان سی. آی. ای. " به تبعیت از نظریه اسرائیل، معتقد بودند جمهوری اسلامی را با دیدن توان قدرتی تهدید کننده در منطقه نگهداشت و آن را وسیله اعمال فشار بر اعراب قرار داد اعتبار خود را از دست داده است. دولت امریکا در جمهوری اسلامی برخلاف سالهای پیش، از سیاست امریکا و میزان نفوذ اسرائیل در مشا و روان و همکاران جدید ریگان خاطر جمع نیستند. از اینرو در حالی که می گویند حرف های امریکا تکرار حرف های

که در چند روز آینده، بدون اعلام در روزنامه ها، بهای تلفن و تمبر پست و بسیاری از خدمات دولتی از جمله برق به دو برابر افزایش پیدا می کند. در چنین شرایطی که ناگهان ظرف یکماه بهای مهمترین و اساسی ترین کالاهای به دو برابر افزایش یافته محافل اقتصادی پیش - بینی می کنند که یک تورم فوق العاده مهیب در بهار سال مردم را در مشت خود مجال خواهد کرد. هم اکنون در تمام محافل و مجالس سخن از موج جدید گرانی است و نفرت از وضع موجود بحدی بالا گرفته است که برای نخستین بار حزب الهی ها نیز در اعتراضات مردم شرکت می کنند. روز یکشنبه ۱۶ فروردین عده ای از خانسوادها شهادت به معارضه توزیع مرغ کوبینی در خیابان دهکده (میکنده سابق) حمله کرده و تمام موجودی را به غارت بردند. مردم کابل " ترسند دولت را برای افزایش بهای بنزین درک کرده و ما جرای کوبینی کردن بنزین و بعد از آن را نوعی کلاهبرداری از جانب حکومت اسلامی قلمداد می کنند و با زیر نفرتشان افزوده می شود، تعداد کسانی که به نماز جمعه

می روند بخصوص از اوایل اسفند تا یک سوم تقلیل یافته و این موضوع را سخما گواهی می کنیم. در بحران افزایش قیمت ثابت ماندن حقوق کارمندان و افزایش بیگاری برفقرو فاقه مردم افزوده است. طبق آمار نمونه ای که در تهران به وسیله عده ای از دوستان تهیه کرده ایم از هر پنج خانسوار دو خانوار طی شش ماه اخیر یک وعده غذایی خود را حذف کرده اند، دو خانوار نیز در تمام زمینه ها به صرفه جویی کامل دست زده اند با اینهمه افزایش قیمت ها و کساد ی بازار اخبار روزهای تلختری می دهد. در این میان دولت به هیچ رو قادر به انجام تعهدات خود نیست. چنانچه مورد را به اطلاع می رساند: دولت متعهد شده بود که خانه های کسانی را که بوسیله هواپیما های عراقی منهدم شده بود بطور کامل با زسازی کند اما نتوانست. یکی از همزمان ما در برورد اطلاع داد که حالا فقط بهر ما حیواناتی که خانه ها بشکل ویران شده ۷۰ هزار تومان بلاعوض و ۴۰۰

معرفی کتاب

مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات شورای فرماندهان ارتش

(دی - بهمن ۱۳۵۷)



مذاکرات شورای فرماندهان ارتش (دی - بهمن ۱۳۵۷)

کتابی که اخیراً زیر عنوان "مذاکرات شورای فرماندهان ارتش" منتشر شده است، حاوی صورتجلسه‌های ۲ جلسه شورای فرماندهان ارتش است...

آنچه موجب اطلاع ما از وجود توافقی بین مذاکرات شد، پخش یک نمايشنامه رادیویی از صدای جمهوری اسلامی ایران بود...

ناشر در مورد "شناسایی افراد شرکت کننده در جلسات" توضیح میدهد که به دوشنبه و سه شنبه است...

ما خدوم، خود متین مذاکرات است که در آن از طرف رئیس جلسه با شرکت کنندگان، افراد به نام مورد خطاب قرار می گیرند...

شما بفرمایید "شما بفرمایید" انجام می گیرد، در این گونه موارد سعی شده است با توجه به اظهارات گویانده و اشاراتی که در مورد دست یا سوابق خود...

بخشی از جلسه اول (۲۵ دیماه ۱۳۵۷) (قره باغی): خیلی خوب، در آن حدود که می توانیم می کنیم، خارج از آن هم که دیگر نمی توانیم بکنیم، خوب نمی کنیم...

برای روز "۱۴" (بفرمایید). چون بعد از ظهر در شورای امنیت مطرح خواهد شد، در شورای امنیت فقط این مسأله...

(قره باغی): ۲۰۰ هزار یا ۱۰۰ هزار نفر؟ چقدر؟ ... بله، می دانم، خوب این ۱۰۰ هزار نفر با یکدیگر...

(قره باغی): لکن اگر برگردیم بگوئیم که تا ما این کار را نمی توانیم بکنیم، جناب نخست وزیر! آن وقت می گویند که...

(فیروزمند): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

(قره باغی): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل، ما مقدار بود، تمام نیروها امکان نشان...

امروز بعد از ظهر گرفته اند، و مقدمتاً هم این حرف را زده اند.

مقصود این بود که بفهمید که خود غیر نظامی‌ها هم این خطر را احساس کرده اند و با ما فکر کرده اند که این کار را... (انجام دهند). حالا آن را در همان کمیته خودشان...

(مقدم): ادا رده و در ما مسئول کرده ایم. (قره باغی): بسیار خوب ادا رده دوم.

مهمترین موارد مورد بحث در این جلسه عبارت بوده است از: حمایت از دولت - آمدن خمینی به ایران - تطاهرات طرفداران قانون اساسی.

بخشی از جلسه دوم ۳ بهمن ۱۳۵۷

(قره باغی): این دولت هم آمده است در شورای امنیت یک خط مشی سری (تنظیم کرده است) که من فکرمی کنیم...

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): خوب، اگر می فرمائید بخوانم، بنده می خوانم. (طوفانیا): اشکال ندارد؟ (قره باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند.

(قره باغی): به قوت خودش باقی است.

# مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات شورای فرماندهان ارتش

(دی - بهمن ۱۳۵۷)

قره‌باغی: و این تصمیم در سطح کشور اعمال نشد تا طی که فرماندهی نظامی مقرر شد با شدت و خشم، به موقع اجرا گذاشته شود. ( توضیح می‌دهد): که مقرر شد که اعلام آمادگی عملیاتی رزمی و قهرمز و زرد و هر چه می‌خواهد، گفتم همواره بنویسید.

۴ - با تبادیل نظریه‌ها زمان اطلاعات و امنیت کشور چنانچه دستگیری محرکین که عامل اصلی هستند ضروری و مفید است با شد فوراً "تصویب خواهد شد. لیکن در مورد دستگیری روحانیون که ممکن است مشکلات جدیدی ایجاد نماید، فعلاً" اقدام می‌نموده تا مل گردد.

۵ - با احساس غرور و افتخار، توانایی نیروهای مسلح شاهنشاهی و انضباط بسیار پدیدار رومعنی که فرد فرودان فرماندهان و درجه‌داران و سربازان نیروهای مسلح شاهنشاهی در این دوران بحران با تحمل نا ملایمات بسیار شدید و توان فرسای خود نشان داده اند، خواهشمند است این پیام مرا به گوش فرودان فرماندهان و درجه‌داران و سربازان نیروهای مسلح شاهنشاهی و کارکنان واحدهای پشتیبانی برسانید:

درد دربار ارتش شاهنشاهی ایران، درد در بر سر باران و درجه‌داران و افسران که برای حفظ نظم و امنیت و بقای مملکت شب و روز جان نثاری می‌کنند و در این راه زنا ر خون خود ریخته نمی‌ورزند. این پشتیبانی نیروهای مسلح شاهنشاهی است که دولت مرا موفق خواهد کرد و این دولت من است که همواره سر تعظیم در مقابل پرچم سرنگ ایران و ارتش غیور شاهنشاهی فرودخواهد آورد و تا آنجایی که امکان دارد از تقویست نیروهای مسلح شاهنشاهی دریغ نخواهد کرد.

نخست وزیر - شاه پور بختیار (طوفان نیان): این خیلی مهم است. این خیلی مهم است! (فیروز مند): فقط همین آخر امادادیم (جاب) کردند و بهر جهت ما این کار را در نیروی زمینی کردیم.

(طوفان نیان): ولی همه اش را با بدمی فرستادید. (فیروز مند): نه قربان! همه اش را می‌دانیم. ولی آن قسمتی که نخست وزیر برای ارتش پیام فرستاده، ضمیمه فرمان شاهنشاهی به تمام پرسنل فرستادیم.

(طوفان نیان): آجا زه بفرما کنید ببنده یک عرض دارم. امروز صبح من رو سبای کارخانه‌ها می‌رادم و صدای زدن سلاخ را در دلان توضیح خواستم که چرا افراد شرکت الکترونیک در شیراز کار را ترک کرده‌اند. یک جمله می‌گفت. می‌گفت شما جواب من را بدهید. می‌گفت یک سال زمان امنیت نظامی شاهنشاهی ایران - یکی مرکز زرهی، یکی مرکز پیا ده - می‌آیند این را سر تا پا آتش می‌زنند. دوتا سرباز، دوتا افسر یک افسر را می‌کشند، دو نفر نیست این ارتش را بدهد. ما خودمان هم فکرمی‌کنیم یک خورده بی غیرت شده ایم. با بدی خورده تکان بخوریم. با بیست و یک خورده تکان بخوریم. در بیست و دو (طوفان نیان): آلیت، با بدی خورده تکان بخورند. چرا آجا زه می‌دهند یک سال زمان را از زمین ببرند؟ چرا افسر را بکشند؟

(قره‌باغی): خوب، بنده این اعتراض را کردم. صحبت کردم با فرماندهان و جوابش را می‌گویم. این ناشی از روش‌ها و مسائل است که در ظرف پنج ماه اخیر، دستورات ضدونقیض صادر شده و فرمانده به من جواب داده که نیروی زمینی به من ابلاغ کرده است که هر موقع از من کمک می‌خواهد، یک گروهان بفرستد به زیر امر شهر با نی و شهر با نی این گروهان را ببرد در داخل کلانتری و با سیاه‌ها از کلانتری جمع بکند. این دستوراتی است که صادر شده است.

جلسه سوم  
اهم مواردی که در جلسه سوم مورد بحث قرار گرفته است عبارتند از: شکست راه حل سیاسی - بررسی احتمال سقوط دولت و وظیفه ارتش در برابر چنین وضعیتی.

بخشی از جلسه سوم - ۹ بهمن ۱۳۵۷

تیمسار قره‌باغی علت تشکیل جلسه را اینطور توضیح می‌دهد:

(...)  
"با لایحه ما باید به این (فکر) کنیم که (مثلاً) امروز بعد از ظهر یا فردا، یک هفته دیگر یا نمی‌دانم ده روز دیگر به یک دلیلی ایشان استعفا کردند. شورای سلطنت هم موفق نشد کسی را انتخاب کند. کسی نیست (آدمی) کسی قبول مسئولیت نکرد. کما اینکه وقتی خود شاهنشاهی تشریف داشتند، کسی قبول مسئولیت نمی‌کرد. یعنی با آن میان می‌نمودیم که شورای سلطنت و مجلسین عمل می‌کنند... (فرض کنید) نخست وزیر نداریم و در همان موقع مردم حرکت می‌کنند - تیمسار رحیمی! - به طرف فرودگاه که فرودگاه را اشغال کنند و با زکند که حضرت آیت الله تشریف بیاورند. (در چنین شرایطی) تکلیف ارتش چیست؟ تکلیف ما چیست؟ باید چکار کنیم؟ این بود که می‌خواستیم که آقایان هر کس هر نظری دارند بفرمایند، بعد از آن وقت دو کلمه هم بنده بگویم و تشکیل این جلسه برای این است که ما - به اصطلاح - بیش از این نگذاریم که غافلگیر بشویم و فکری بی‌کنیم."

چندتن از فرماندهان ارتش نظری می‌کنند که این وظیفه شورای سلطنت خواهد بود که تکلیف ارتش را تعیین کند. تیمسار قره‌باغی فرض را بر این می‌گذارد که شورای سلطنت در انجام وظیفه می‌گذارد و توضیح می‌دهد:

... به دلایلی نگذاشتند و این توانستند که جلسه شورای سلطنت تشکیل بشود. یک تشکیل شد موفق نشد کسی را پیدا کند که قبول مسئولیت کند. همینطور مسایل بلا تکلیف ما نداشت. اما چرا اصلاً من این مقصود بنده است. اما چرا اصلاً من این را مطرح کردم؟ این طرح همیشه بوده است. ولی این فرض را طرح کردم که آقایان فکر کنند بنده امروز جلسه را برای رفع مسئولیت یا برای قشتگی یا برای اینکه یک کاری کرده باشیم، تشکیل ندادیم. بنده از دیدش که رفتم منزل تا امروز صبح فکر کرده ام. برای زیبایی و وفلان و این‌ها، بنده جلسه تشکیل ندادیم. ما که بگوئیم آقایان دورم جمع بشویم و رفع مسئولیتی بکنیم یا حرفی بزنیم، نخیر! تا دیروز صبح که خدمت آقایان بودم این امیدواری را پیدا کرده بودیم که راه این کار، راه سیاسی است و با مذاکرات سیاسی هم مفتوح شده بود و خوشا که شدم ببنده این قسمت (انجام می‌شود). که البته بنده امروز راجع به این جریان مفصل تر نمی‌گویم. چون قطعاً جناب نخست وزیر الان درصدا حبه مطبوعاتی گفته اند. نظر خواهی شنید که با چه ناشی و چه تلاش و واقعا "با چه عشق و علاقه ای - که من فکرمی‌کنم کمتر فردی با این خصایص پیدا بشود که امروز در راه مملکت فداکاری کند - این کار را کردند و نتیجه اش هم منفی بوده است، و ما حیا ایشان را خواهد شنید. حالاً ما به این مسائل کاری نداریم. چون از دیروز بعد از ظهر بنده احساس کردم که وضع سیاسی و وضع احوال مملکت دگرگونی پیدا کرده و با زدرمان محوری می‌رود که قبلاً بود. نمی‌دانم اگر آقایان مخالف این هستند و نظر دیگری دارند، بفرمایند. این را بنده ضروری دیدم و حتی از آقایان فرماندهان و تیمساران، تیمسار ارتشید طوفان نیان و تیمسار مقدم خواهش کردم که یک قدری زودتر تشریف بیاورند که این مطالب را که بنده اینجای عرض کردم به خدمت تیمساران، مقدماً عرض کرده باشم که ببینم آیا نظر دیگری هست و حالاً هم گرمطلبی یا نظری آقایان دارند می‌توانند بفرمایند که فکرمی‌کنید که چطور خواهد شد؟ چه باید کرد؟"

فرماندهان ارتش نظری می‌کنند. تیمسار رحیب الهی معتقد است که ارتش در هر حال باید وضعیت امنیت خود را حفظ کند تا مجلسین با شورای سلطنت تا بدشروع به مذاکره سیاسی کنند. تیمسار رحیمی اظهار نظری می‌کند که چون در صورت سقوط دولت خیلی بعید است که کسی رشادت

قبول مسئولیت دولت را بکنند باید یک نخست وزیر نظامی و یک دولت نظامی تشکیل داد. ولی ایرادی که به او میشود اینست که نخست وزیر نظامی در غیاب شورای سلطنت و یک مجلسین چه کسی تعیین کند. تیمسار رحیب الهی عقیده دارد که باید ارتش را نجات داد و سربازان ندبه سربازخانه، تیمسار رخا چه نوری اظهار می‌کنند که باید ارتش خودش وارد عمل شود. تیمسار مقدم در بیان نظرات خود را به حل‌های پیشنهادی فرماندهان را بررسی می‌کند:

(مقدم): عرض کنم که به نظر من وضع دارد به ترتیبی جلومی‌رود که با علم به اینکه وفا دار نیست و زیر نسبت به قانون اساسی مسلم و محرز است و می‌خواهد باقی بماند ولی او را مجبور می‌کنند که کنار بیرون. یعنی وضعی را مجبور می‌کنند که ما فوق قدرت او، او را مجبور می‌کنند که کنار بیرون. درست حرکت عین او آخر دوره شریف امامی و با دوره تیمسار ارتشید از راهی است: (وضع به اینگونه است که) وزراء دارند به ترتیب استعفا می‌کنند، سروصدا هست که افراد شورای سلطنت دارند که نمی‌روند یا استعفا بدهند. اعتماد با هست، هیچ تفییری پیدا نکرده و مشکلات روز به روز هم در بیشتر می‌شود. بعد اجتماعات و راه پیمایی‌ها دارد بیشتر می‌شود. اگر سابق بر این هر یک ما یک با ریودها لاد دیگر هر روز است. نظرات خضونت آمیز، تواءم با قدرتهای بیشتر (انجام می‌شود). قبلاً "جرات نمی‌کردند در تهران به یک کلانتری حمله کنند، ولی دیروز به تهران رزمی حمله کردند. مسأله ترور فردی در کار است. برنا مهریزی روی ترور فردی شده است.

با توجه به اینکه گروههای انقلابی مسلح و مجهز در شهر بدون رادع و مانع دارند عملیات انجام می‌دهند و سازمانی هم وجود ندارد که بخواند جلوش را بستاند، و طبق گزارشاتی که ما داریم تعداد زیادی از جانی امرا ارتش استعفا می‌دهند، و با لایحه امرا بر این فرض است که با شش حدت و قدرت هر چه تمام تر نیروها بی، چه داخلی و چه خارجی، دارند بسیج می‌کنند که او بیاید. پس ملاحظه می‌کنید که این قرائن همه حاکی از این است که دست‌های بی، سازمان‌های بی، قدرت‌های بی خود هستند و بختیاری را سرنگون کنند، چه از بیخواهد، چه نخواهد. البته اینجاست که باید به راه حل سیاسی، قرائن به ما نشان می‌دهد که راه حل سیاسی روشن است. بنده ده شده و آن آوردن آقایان به ایران است. برای برنا مهریزی بعد از این که می‌فرماید بنده باید مذاکره بشود یک ماه است که تنها چیزی که ما از دوستان می‌خواهیم این است که فقط خمینی را ساکت کنند. پریشاب - این که فرمودند که ما گشا بدهیم، از این جهت گشا بدهیم که طی مذاکرات مقدماتی به این نتیجه رسیده بود که نخست وزیر برود و با این شخص مذاکره کند و یک اصولی را هم توافق کرده بودند. در حد ۲، ۳ ساعت - که ما اطلاع داریم - چندین بار بنده بیگانه این آقایان، با آقایان نخست وزیر مذاکره کردند و نتایج مثبتی نداشتند. تیمسار مستحضر هستند، توافقی‌هایی شده که منجر به مصالحه را دیو - تلویزیونی نخست وزیر (شد) که ایشان با بدیروند به این ریس، در آن توافق این (مطلب) بود که من به عنوان نخست وزیر می‌روم، من می‌روم بدون اینکه حرفی زجمه‌وری اسلامی باشد. این توافق‌ها شد. ولی یک مرتبه صبح با بیلندندیم، بوسا شد ۵ یک مرتبه اعلام کردند که آقای خمینی یک همچنین نظری دارند. پس معلوم می‌شود که ما لایحه از داخل سرچشمه نمی‌گیریم. مسأله از خارج سرچشمه می‌گیرد. تیمسار خواهان نوری بیان فرمودند که راه کار با بدی که راه کار منطقی باشد و قائلان و ما اینجا تعصبات و نظریات شخصی را مستحیل می‌کنیم. یک راه کار قائلان. ایشان نظرشان بر این بود که ما ارتش را ساکن نگذاریم. این، به دلایلی که عرض می‌کنم، غیر ممکن است. با بدی دولت فعلی که اعلام حکومت نظامی کرده است و ارتش که به وجود آورنده نیروها و هسته‌های اصلی فرماندهان است، نظامی است عمل کند که در آن صورت همین وضعی است که هر روز داریم می‌بینیم. یعنی رودرویی مردم با ارتش و روز بروز، یعنی جورتر شدن مردم و روز بروز هم تضعیف نیروهای مسلح. اگر هم بخواند به صورتی (با شدکس) و فرماندهان نظامی بگویند که خیلی خوب، اسما "من فرماندهان نظامی هستم، ولی می‌روم در سربازخانه، به خودموسسات نیروهای مسلح شاهنشاهی. درست مثل دیروز که به تهران رزمی حمله کردند. فردا به نیروی هوایی حمله می‌کنند. پس فردا

همه به سادگی نیروی دریایی حمله می‌کنند. به کلانتری حمله می‌کنند. در هر حال ارتش باید وارد عمل بشود و از حریم موسسات خودش دفاع کند. خیلی از موسسات ارتش در داخل شهر است. اگر فردا به وزیر جنگ حمله کردند، اگر فردا به وزیران حمله کردند، اگر فردا به جایی که حتی یک سرباز هم در آن بود حمله کردند، آن وقت با زهم می‌گوئیم که نیروهای مسلح در داخل سربازخانه با شد و خودش را حفظ کند؟ پس، ما در یک عمل انجام شده قرار می‌گیریم و مجبور هستیم که وارد عمل شویم و با زاین همان چیزی است که آن‌ها می‌خواهند. در اینجا دورا ه کار، یا سه راه کار، در حقیقت مطرح شد. یکی اینکه در هر حال ارتش شاهنشاهی تا زمانی که شورای سلطنت به قوت خود باقی است، یعنی یک هسته اصلی و مرکزی است، تا این وضع (برقرار است)، ارتش شاهنشاهی (حامی) شورای سلطنت است. شورای سلطنت هر تصمیمی بگیرد، ارتش هم مجبور است تبعیت کند. این نظری بود که من فکرمی‌کنم تیمسار را فرمودند که نیروی دریایی و هوایی و سایرین (دا شدند) و من هم دنباله این فکر هستم که تا زمانی که شورای سلطنتی با قدرت ایستاده است و کارهاست، ارتش باید تبعیت کند و دستوراتش اطاعت کند. شورای سلطنت هر تصمیمی که گرفت ارتش هم مجبور است (اطاعت کند). فرض را بر این می‌گذاریم که شورای سلطنتی حاکم است. یک راه کار دیگر، یا فرض دیگر، این است که شورای سلطنتی، قدرت و قوا می‌نداشته باشد. (اعضایش) استعفا دادند... با آقای خمینی آمد و هر کدام از اینها رفتند، توی سوراخی و اصلاً (جرات) اظهار (وجود) کردند فردی هم نداشتند. و با نیروهای ملی اصولاً یک قلم بطلان روی شورای سلطنت کشیدند. آن وقت تکلیف ارتش شاهنشاهی چه خواهد بود؟ از چه کسی باید دستور بگیرد؟ در آن وقت راه همان راه کار است که تیمسار رخا چه نوری فرمودند، یعنی با بدی خودش مستقلاً وارد عمل بشود. مستقل وارد عمل شدن در حقیقت یعنی با بدی قدرت را در دست بگیرد. البته این به معنای کودتا - کودتا بر علیه یک دولت نیست، چون اینجاست که کودتا دیگری است. اینجاست که کودتا به معنی کودتا، بلکه با بدی قدرت را در دست بگیرد و مقابل بل ملت با بیست. شاه راهی به این که در ارتش افغانستان یک همچین کاری کرد، ما هم بکنیم. من می‌خواهم عرض کنم که یکی از برنا مه‌ها بی که الان در مملکت دارد پیا ده می‌شود ما به راه‌های لعین می‌بینیم این است که می‌خواهند قدرت ملی ما را از زمین ببرند. با یه اصلی قدرت ملی ما، از کاران اصلی قدرت ملی ما، یکی از کاران قدرت ملی ما، قدرت ملی ما است. برنا مهریزی روی ارتش است که این قدرت نظامی از زمین برود و روز بروز هم داریم می‌بینیم که در تضعیف می‌شود. ما با ارتش افغانستان خیلی فرق داریم. آنجا برنا مه‌ها بی نبود که ارتش افغانستان را از زمین ببرند. اینجا بنظر من - شاهنشاهی که کتب هدف این است که قدرت ملی از بین برود و یکی از پایه‌های اصلی قدرت ملی هم ارتش شاهنشاهی است و در ارتش شاهنشاهی را از زمین می‌برند. چون ارتش با به اصلی وستون اساسی قدرت ملی است. پس اگر دولت بخواند با بستند در مقابل ایستاده است و با وضعی هم که در ریاضی بینید، جزا بودی مردم و جزا زمین رفتن ارتش هیچگونه برآوردی نمی‌توانیم بکنیم. ما نمی‌توانیم هیچگونه برآوردی بکنیم که ببینیم که (در شرایطی که) شورای سلطنت از زمین رفته است و ارتش شاهنشاهی وارد عمل می‌شود، می‌ایستد در مقابل این مردم و در مقابل این هیجانات، (چه خواهد شد) و آنجاست که با بدی و در کنیم که آخرش چه خواهد شد. مردمی از زمین می‌روند و ارتشی از زمین می‌رود. تا زه این در صورتی است که طایمان داشته باشیم که از زیر ارتش را مثل موریا نه نخورند. و الان شروع کرده اند به خوردن و سست کردن پایه‌های ارتش. یکی از همقطاران کرا "به یک مسأله‌ای آشکار می‌کند که من می‌خواهم الان جواب (آنها) عرض کنم. جلسات متعددی است که شاهنشاهی این می‌فرماید که روزنامه‌ها اینطور هستند و با بدی می‌روند و از زمین می‌روند. یا فلان شخصیت مذهبی را با بدی می‌گیریم.

# فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

## صادق هدایت

## شیفته تمدن و فرهنگ و ملیت ایران -

### دشمن تعصب و ارتجاع - دوستدار آدمیان و جانوران

" در قبيله خيک تير خورده که في المجلس با دش در رفته بود و تقريبا "صدي پنجاه يا تريا رکال" (= بدرسالاری) شده بود انقلابي رخ داد و یکی از " آدم - ميمون " های تر، موسوم به غول بی شاخ و دم، کم کم اختیارات را از دست زن ها در آورد، و برای سرگرمی و دل خوش کنک آن ها، فال گیری و مزین و درخت مراد را از این جور چیزها برایشان علم کرد و کنگرانی ها بی راجع به فشا رقبور و زینت جاهه هزار سال و غذا ب دوزخ برایشان ترتیب داد، و همچنین برای استفاده عموم، جلسات پرورش افکار برپا کرد و چون هنوز دبیومیکروفن و... با به عرصه و جسد نگذاشته بود، ما مورین قلجماق که سرینترس داشتند، هر روز صبح سحر به جای نماز، مردم را با شلاق و بیس گردنی در میدان های عمومی جمع می کردند و متخصصان اخلاق جملات حکیمانانه را بر سر می خواند و همه مجبور بودند به صدای بلند آن را تکرار کنند:

" ما دیگر ملول نیستیم و آدم هستیم - ما پیروزگار را که در آسمان ها ست می پرستیم - ما ریش سفیدان قبيله را محترم می شماریم - ما حرف پیروپا تا ل ها را آویزده گوشمان می کنیم - ما مرده ها را تیا بی می کنیم - ما گوساله سا مری را ستایش می کنیم - ما پیشوا و قاشد محترم خودمان را غول بی شاخ و دم را که نماينده پيیر روزگار است می پرستیم - ما از دولت سر قاشد عظیم لثاء نما ن ترقیات روزافزون کردیم - اگر ما راه میرویم، چیزی می خوریم و تولید مثل می کنیم از راه اوست - ما غول بی شاخ و دم را می پرستیم - اگر گنبد آسمان روی سر ما پائین نمی آید، اگر باران می بارد، اگر گندم می روید برای ما طرا و بویا ما را اوست - ما از خشم غول بی شاخ و دم می ترسیم - ما از غذا ب دوزخی می ترسیم - ما چا دوگروجا مزن قبيله را محترم می شماریم - ما نگاه بدبهن با بیما نمی کنیم - ما توسی خور و فرمان بردار هستیم - به طور کلی ما ROBOT (= ماشین های پیچیده صنعتی که از خود راه های ندارند) هستیم - جوان ها با ما بدگاری میکنند و بدبهد پیرها بخورند - ما را پیروزگار که در آسمان ها ست خوا هدا داد - این دنیا دم می گذرند - آسمان دنیا همیشه است - توی پیشانی ما نوشته که با بدست رنج خودمان را به حضرت غول بی شاخ و دم تقدیم کنیم تا او بخورد و بنوشد و خوش گذرانی کند - او عادل و کریم است - اوستون دنیا و عینی است - ما با بدبها بیت خاطر کردن کلفت ها و قلدران خودمان را فراموش می کنیم - ما مطیع و منقاد هستیم - از راه آسمان ها از راه آسمان است - ما چا ن دل و عرض و نا موس خودمان را کور کورانه در طبق اخلاص می گذاریم و فدای منافع غول بی شاخ و دم می کنیم - ما گوسفندان غول بی شاخ و دم هستیم که هم در عروسی و هم در عزای او با یکدسته بشویم - این را توی پیشانی ما نوشته اند و از بزرگترین افتخارات ما است - مقدرات که ان ها از سیری بترکند و ما از گنگی ( = زنده باد مرده های قوم ما - ما برای خاطر مرده ها زنده هستیم - ما خوش گریه هستیم و گریه بر هر دردی درمان دواست - ما از غضب مرده ها می ترسیم - ما مردها پرستیم ...

انگیزه ها بی با گرز و چماق کشتی می دادند و هر کس این کلمات را با تجوید و علامت سجا و ندی (= نقطه گذاری) تکرار نمی کرد، به ضرب دگنگ حدش می زدند. به این طریق مرده پرستی رواج گرفت و هر کس از کلمه گنده ها می بُرد عزیز بی جهت می شد. عده انگشت شمار مرده خور بودند و باقی همه مرده پرست. جوان ها هنوز سر از زخم در نیل و رده بودند که کلمات قاصد پیروپا تا ل ها را آویزه گوشان می ساختند، گرچه به کار نمی بستند. با لاف و کلاه بازی کشید که آن ها را مثل گوسفند و گاو خرید و فروش می کردند و به علت عدم پول، با لوبیای چشم بلبلی و گشمن لُرکش و آجیل مشکل گشا آن ها را تاخت می زدند. ( از : ولنگاری، قضیه نمک ترکی)

خوردن را ترک گفت و گویا خوا رشتو تا پایان زندگی بدان وفا دار ماند. هدایت، مانند هر کس که کل اویا شراب مستی بخش هنر سرشته شده است، شیفته زیبایی بود و آن را تحسین می کرد. اما جلوه زیبایی های وطنش در نظر او صد چندان بود. با همه سختی ها بی که در می بین خوش دیده و نوازی ها بی که به قول خود از " درویش و معرکه گریو پادشاه و گدا و جاکش و صوفی و فیلسوف و بیغمبر کذاب و نویسنده و آخوند و مولا نظر بوق و مرده شور و مورخ و اخلاق نویس و قلندر و شاعر و دلکش و مداح و محترک و قاقا قچی و خاشاک و زود و جاسوس و " میهن پرست" و کاسب و کاتب و روحی و معلم و سرسبز و ایلچی و آداب و ادب و آغاسی و وکیل و وزیر و ... با شما قچی ( ترکی، = کفشار) و ایا قچی (= پیماندار) و یک مشت جلت و خر مقدس و رجا له " در ایران تحمل کرده بود، هیچ گاه زندگی ایرانی، فرهنگ ایرانی، مردم ایران و سخت و سست روزگار ایشان را از یادش نبرد و تمام عمر کونا خود را در خدمت بی ریا و بی ادعا و بی سرو صدا به این مظاهر و این مردم گذرانید. در بهترین سال های عمر خویش، در روزگار جوانی، با لاترین تفریح و این بود که در کانون های زندگی مردم، مردم واقعی مملکت، می نشست و به شما هده و آموختن می پرداخت. میبدان امین السلطان، با زار بزرگ، سید سما عیل، سرقبراقا، میبدان کاه فروش ها، سرقبراقا، قهوه خانه قنبر، کاروانسرای قزوینی ها، گذر قلی و باغ ایلچی، گار ماشین، خیابان اسماعیل بزاز و بزاز ربین الحرمین گردشگاه های مردمی بودند. در میان لولید، با ساعت در قهوه خانه های این گونه محله ها می نشست و به گفتگوی مردم، نقل گفتن قصه خوانان، زبان آوری مساهله گویان و صحن مسجد شاه و معرکه گیری تردستان و جقه بازان و برده داران گوش فرامی داد، و البته هیچ گاه قلم و دفتر را از یادش نبرد و آنچه را که می شنید بی دزدکی یادداشت می کرد. با آن وسایل محدود سفر و راه های پر گرد و خاک، هر نقطه این دیار را که دستش می رسید، به قدمش می پیچود. می گویند زبانی ها و لجه ها می محلی است فقط ایران را بیاموزد. در آن روی قطعه ها و واژه ها بی به زبان ها و لجه های لری، ترکی آذری، شیرازی، افغانی، گیلکی، ما زندرانی، قزوینی و غیره دیده می شود و زهارتی که در آنشای آن ها به کار رفته بود است که نسبت به برای آموختن آن ها رنجی در از بر خود هموار کرده است.

در دوران پهلوی اول، با وجود مضیق های که در تهیه ارز وجود داشت، و دولت نیز روی خوشی به سفر به کشورهای بی مانده داشت، این نشان نمیداد، هدا بیت از فرط علاقه به تمدن و فرهنگ باستانی کشور خویش به هنر رفت و مدتی در آن دیار به آموختن زبان پهلوی و آداب و آیین موبدان با رسی، که نخستین سرچشمه و اولین آموزگار آن این زبان ها به اروپا بود، می پرداخت. هدا بیت از در عین حال آنی از تخصص و تجسس و آموختن و یادداشت برداشتن نمی آسود. از بزرگترین سفیر بود که وی توانست بعضی نوشته های پهلوی را به فارسی ترجمه کند و انتشار دهد. از جمله " آن ها است: " زندو هونن تیشن" (= ترجمه پهلوی بهمن یشت از آوستا)، " گارنا مه" اردشیر بابکان " که منشأ یکی از بخش های داستان زندگی اردشیر بابکان در شاهنامه فردوسی ( به نام داستان کرم هفتواد) است، گزارش گمان شکن" ( گنگنگما نیک و یچار) و بعضی مطالب پراکنده دیگر، علاوه بر این، آمیزش با موبدان بهدین موجب شد که بتواند اطلاعات گران بهایی از زندگانی آن زمان مردم در ایران باستان، و فولکلور و اعتقادات ایشان به دست آورد. با آن که " نیرنگستان"، کتاب هدا بیت در باره اعتقادات و آداب و رسوم مردم ایران نخستین بار به سال ۱۳۱۲ در تهران انتشار یافته و هدا بیت هنوز به هندوستان رفته بود، اما از طریق تحقیقات اروپائیان در این باب تحقیق کرده بود و شاید همین گونه مطالعات، تصمیم وی را برای سفر به هندوستان قطع کرد:

" از زمان ما سا سانیان چندین کتاب مانده که وجود بعضی از این اعتقادات را در آن دوره برای ما بخوبی آشکار می کند ما نند " اردا ویراژنا مه"، " شایست نشایست"، " دینکرت" (= اعمال دینی)، " بندش"، و کتاب " نیرنگستان" پهلوی که ما نند کتاب دعا های معمولی است و تا شیرعیب و غریب برای بعضی ادعیه قائل می شود و دیگر کتاب " صدربندش" (= صدر = صدا ب و بندش یا بوندش یا بندش = اصل خلقت، سفر آفرینش) که به زبان فارسی در هندوستان چاپ شده و از کتب فوق نسبت به جدیدتر است. " نیرنگستان" (ص ۱۵) هدا بیت خود تصریح می کند که ما مکتبش را بی بی روی ز کتاب پهلوی، نیرنگستان گذاشته، و با دداشت های زیادی از " صدر" را در کتاب خود آورده است: " در اغلب آن ها بر می خوریم به همین اعتقادات عامیانه که بعضی از آنها تا کنون هم رواج دارد ما نند احترام به چراغ، احترام به نان، تا شیرچشم زخم، چشم هور، آداب نوروز، هفت سین و غیره ... " ( همان کتاب، همان صفحه، در همین کتاب، روی بیت های گوناگون از کاشمر، گرگان، ظرستان، کوهسا رسیم، چها رسوق بزرگ تهران، ری، چشمه علی، اصفهان و منا رسبرنجی) در کوشمونه: کون برنجی، خاتون قیامت در شیراز، حما مشیخ بها ئی ( اصفهان)، حما پنجه علی ( یزد)، کوه سهند در آذربایجان،

فومن گیلان، اما مزاده برا هیم، همدان ( سنگ شیر)، ابورد ( اصفهان، سر راه منا رجنیان)، گنبد خشتی ( نوغان مشهد، ظاهرا " : نوقان بنا به روایت تاریخی بیخشتی)، سنگ محله چها ربا غمشهد، پیریا لان دوز (شهد) پختن آش قل هو الله در کرمان و بلوچستان، چشمه قلادوش ( ظاهرا " در همان نوا حی)، نیاک نزدیک آب گرم لاریجان، کاشان ( اما مزاده شاه سلیمان)، جوشقان، عباس آباد کاشان، قلعه هفتاد در کرمان، چنار امامزاده صالح ( تجریش)، سیا هگاش ( گیلان)، نیریز ( فارس)، مورچه خورت ( اصفهان)، کیگا، دهی سر راه فرخ زاد ( به اما مزاده داد)، کوه بی بی شهر بانو ( شهری)، گنبدسبز ( مشهد)، هارون ولایت ( اصفهان)، طاق علی ( نزدیک کرمان)، سنگ سیاه ( نزدیک مراغه) زنجیر اما مزاده جرنند ( تبریز)، آب ما هی ( سر راه رسدی شیراز) تنگ الله اکبر، چاه مرتاض علی، با با کوهی ( هر سه در شیراز) ناما جا بی است که هدا بیت تنها در یک فصل از نیرنگستان خود آن ها را یاد کرده و ویژگی های آن را شرح داده است.

دل بستگی هدا بیت نسبت به سرزمین نیاکان خویش چندان شدید بود که هرگز نتوانست ملت ها و اقوامی را که در طول تاریخ بدین آب و خاک هجوم آورده اند ببخشد. وی نسبت به کسانیکه به ایران هجوم آورده و مظاهر تمدن درخشان آن را از میان برده، در آب ریخته یا به آتش کشیده اند، دشمنی بی امان داشت.

نمایشنامه تاریخی ما زیار، که آن را بر اساس سرگذشت عبرت انگیز ما زیار پسر قارن ( کارن) و نوا ده و نسا د هرمن نوشته است آینه ای است تمام احوال و احساس هدا بیت نسبت به خاندان های اصیل ایرانی و مهاجمانی که از خارج آمده و به نام اسلام و عدالت و دفع ظلم چیزی جز قتل و غارت و کشتار مردمی گناه و ریا کاری و دروغ گویی و عهد شکنی و تزویر و تقلب و ترویج جاسوسی و وطن فروشی به هم راه نیا آورده بودند. این مطلب چیزی نیست که هدا بیت به توضیح و اقامه دلیل و آرا نه، شوا هدا داشته باشد. صفحات تاریخ از رفتار زشت خلقای بنی امیه، به تنها با ملل و اقوامی که تا زهیه سلام گرویده بودند، بلکه از ناسیاسی ها و نا جوانمردی های که نسبت به پیا مبسر خویش و خاندان و نواده های او روا داشتند ( در باره آن نیکو و همرا هی که آن حضرت نسبت به نیا زماندگستان ابوسفیان نشان داد)، سیا ه و آلوده است. وضع نشانی ایشان، خلقای عباسی، و روش حکومت ایشان از بنی امیه شرم آورتر است. هنوز او رنگ خلافت زبیری را نخستیده خلیفه این سلسله قرار آورام نیا فته بود که بوسلمه خلال وزیر ایرانی خویش را که در راه خلافت او جانفشانی کرده بود قتل آورد. دومین خلیفه، ابوجعفر منصور، سرداری را که کشت های پیا بی سیا هبنی امیه مرهون شجاعت و کار دانی وی بود، یعنی ابومسلم خراسانی را، به قید سوگندهای گران آوری به عراق آورد و دستور داد تا نهادند او را قطعه قطعه کردند و جسدش را در نمادی پیچیدند و در برابر چشم منصور به کناری تاق نهادند. این سردار بزرگ ایرانی در موقع کشته شدن ۳۷ سال بیش نداشت و تقریباً تمام عمر کوتا خود را در جنگ و ستیز برای به قدرت رسانیدن این خاندان دروغ زن و مکار رونا جوانمرد گذرانیده بود. تعداد ایرانیان نام آوری که در راه استقرار حکومت عرب های عباسی به جان کوشیده و در برابر قتل و غارت و شکنجه دیده و روری خود را برای آن کسه در زیر شکنجه های هولناک در برابر ایشان زرد نشود خون خود

آلوده بودند قهرستی طولانی را تشکیل می دهد و در شرح مکرها و دورویی ها و نا جوانمردی های آل عباس در برابر فداکاری و جان فشانی هریک از آن ها با بدکتسابی نوشت، بر مکیان، خاندان اصیل ایرانی، خانواده رادی و راستی و بخشندگی و درست قولی و جرم پوشی به فرمان ها پون، که لقب " رشید" را همید می کشید بر افتادند در رشادت ها روت و صداقت و یگرویی او همین بس که جعفر بر مکی برادر همشیر و زیور ایزن وی بود. کسا آخرین روز زندگی در کناری رونا به سر برد و در همان روز ها رونا بدومهربانی ها کرد و هنگام خدا حافظی روی او را بوسید، اما چون جعفر از زیر بیرون رفت غلام میر غضب خویش، مسروسی او را از پی او فرستاد با این امریه که سر جعفر را نزد وی آورد و هیچ گونه مهلتی برای نوشتن دوسطرا نامه به برادر " گرامی" همشیر خویش نداد. مسرو رفت و ساعتی بعد، با سر جعفر نزد راسا ب خویش بازگشت این کار نامه افراد " رشید" این خاندان است، تا به غیر رشیدشان چه رسد!

هدایت همه این چیزها را می دانست، دل او در سینه به یاد ایران و به سوادی مهر وطنش می تپید چنین کسی، جز دشمنی بی امان با مستبان سیه روزی وطن خویش چه می توانست کرد!

صادق از مشا هده فقر و بیماری و نادانی هموطنان خویش رنج می برد و گمان داشت از راه پیدا کردن حس ملتیت مردم و جلب توجه ایشان به کوشش در راه سعادت به روزی خویش، از طریق با زیا فتن هویت ملی و در شیشه کردن غریبت جهل و خرافات می توان مردم را به راه



بقیه از صفحه ۱

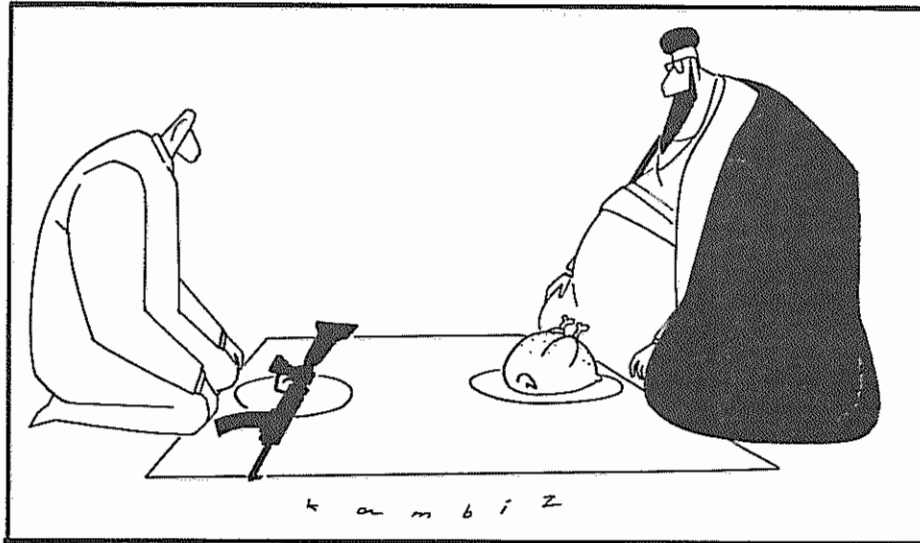
آخرین نمونه‌ها شتاهرات موتورسواران حزب اللهی در تهران بود. این موتورسواران، پس از آن که از این خیابان به آن خیابان رفتند، عرب‌سده کشیدند، زنان و دختران را مورد هانت قرار دادند، برای اما مآرزوی طول عمر کردند، جنگ را ستودند، صلح را ناسزا گفتند، یک سندیرا شت نیز از وزارت کشور، آری از شخص محتشمی، دریافت داشتند که گفت: "تظاهرات موتورسواران حزب الله علیه بدحجابی با اجازه وزارت کشور بوده است."

سؤال مردم این است که حزب الله، به عنوان جمعیت یا حزبی که حق داشته باشد به هر منظوری تظاهراتی به راه اندازد در کجا ثبت شده و از کجا اجازه یافته است؟ حزب الله اینهمه موتورسواران زکجا آورده است؟ چرا خبر تظاهرات پیشا پیش درجانی منتشر نشد؟ مگر همین محتشمی وزیر کشور و غیرا زاسرمداران دیگر رژیم تهران بارها و بارها نگفته و تکرار کرده بودند که ارشاد زنان به اصطلاح بدحجاب و مربوط به منکرات و مسائلی از این دست، جزو اختیارات مقام‌های رسمی است؟ پس چرا یک مشت آدمی که هیچ نقش و مقام رسمی ندارند، دراموری که اصلاً مربوط به آنها نیست، مداخله می‌کنند؟ نام و نشان حزب الله از آنرودر هیچ جا ثبت نیست، که کسی نتواند از تظاهرات آنها به قانون، به حیثیت و به آبروی مردم به جاشی رسماً شکایت برد. ولی همه می‌دانند که این موتورسواران حزب الله از کجا می‌آیند و به وسیله چه مقام‌های آقای محتشمی می‌گویند تظاهرات موتور-

# امنیت فقط برای حزب الله

سواران علیه بدحجابی با اجازه وزارت کشور بوده است. منظورها و آیا این است که یک عده موتورسوار به وزارت کشور مراجعه

مأموران انتظار می‌قرارد داشته باشد. از آقای محتشمی وزیر کشور رژیم تهران می‌پرسیم که آیا این شرایط برآستی



ک ا م ب ا ز

کردند و به سادگی گفتند که می‌خواهند علیه بدحجابی تظاهرات کنند؟ برآستی که فقط پرروئی و دروغگوئی وزیر کشور جمهوری اسلامی است که می‌تواند از بی آبروئی حزب اللهی‌ها موتورسوار سبقت بگیرد. تظاهرات مطابق قوانین کذائهمین رژیم، نه تنها با یدبا اجازه قبلی باشد، بلکه شعاری آن باشد معلوم باشد، مسیرا هیمائی شرکت کنندگان در آن یا محل اجتماع اینان باید از قبل مشخص باشد، وزیر نظارت

برآورده شد؟ یعنی موتورسواران به او گفتند در کجا جمع خواهند شد، از کجا حرکت خواهند کرد، کدام مسیر را خواهند پیمود و چه شعاری خواهند داد؟ محتشمی، وزیر دروغگوئی رژیم دروغگو، آیا می‌تواند سرش را بالا بگیرد و به این پرسش‌ها پاسخ‌های قانع کننده‌ای بدهد؟ آیا هنوز در این مجلس اخته شده رژیم تهران آدمی دارای یک جوشرف و شجاعت مانده است که برخیزد و وزیر کشور بخواند که سنا دقانع کننده‌ای ارائه

دهد که تظاهرات موتورسواران با اجازه قبلی وزارت کشور بوده است؟ مسلمانان چنین نیست، آنان قبل از تظاهرات می‌کنند و بعداً اجازه‌اش را از وزارت کشور می‌گیرند.

در آن روزها شی که برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی هنوز چراغ تندی داشتند می‌توانستند وزیران خمینی را مورد سؤال قرار دهند، از همین وزیر کشور سؤال شد چرا یک مشت آدم‌شناس در این صحنه به مطب پزشکان ریختند، پزشکان را کتک زدند، اناشه مطب آنها را بهم ریختند، درو پنجره را شکستند و رفتند. می‌دانید وزیر کشور چه پاسخی داد؟ با کمال پرروئی گفت که وزارت کشور هیچ وظیفه‌ای ندارد که از ضد انقلاب در برابر فوران خشم حزب الله دفاع کند چنین صحنه‌ها شی دوباره، این بار در تهران، تکرار شده است. حزب الله به خشم می‌آید، آبروی مردم بر خاک می‌ریزد، و وزیر کشور، پس از وقوع حادثه، برای این کار جواز صادر می‌کند.

در جمهوری اسلامی، به گفته صریح وزیر کشور، فقط حزب الله از امنیت و آزادی عمل برخوردار است، بقیه مردم در شمار شهروندان درجه دوم اند.

هم‌میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن خبری ۱۹ دسامبر ۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

## صادق هدایت

## شیفته تمدن و فرهنگ و ملیت ایران

روشن زندگی آزادانه در کشوری مرفه و آباد را همنمون شود. اوج شکوفایی احساسات ملی وی در سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ بود. همان دوران که آثار بی‌شمار او در سبک سرسوزی و داستان‌های بی‌چون و محلل، "مردم خورده"، "طلب آموزش و علویه خانم" از قلم وی تراوش می‌کرد. در همان حال نیز به ستایش مردم ساده، کسانی که در دستگاره دیوانیان با دین فروشان درس ریاض و تزیینات درستی و مردم فریبی نخواهند اندوه قبول حافظ از ایشان "بجز حکایت مهر و وفا چیزی نمی‌توان پرسید می‌پرداخت". "داش آکل" نمونه این گونه قهرمانان است و "میرزا حسینعلی" قهرمان داستان کوتا "مردی که نفسش را کشت" از زمین کسانسی برگزیده شده که با وجود داشتن وسایل ولوازم چپاول و غارت و میکیدن خون خلق، همچنان پاک و مجرد می‌مانند. داستان‌ها و آثار هدایت از تنوع بی‌مانند برخوردار است و همواره هزل و طنزی گزنده و نیشخندی تلخ در طبع آن‌ها بر لبان نویسنده دیده می‌شود. اما در این مختصر مجال پرداختن به تمام این جنبه‌ها نیست. ایسین حکایت را بیاید فتری.

از روزگار سفر به هند، که شاید یکی از علل آن نبیست سر خوردگی از اوضاع و احوال روز کشور، و تظاهرات و وعده‌های سرخرمن حکومت دیکتاتور وقت، و مواضع نبودن رفتار آن حکومت با گفتارش بوده است، آثار هدایت رنگی دیگری گیرد. محیط توداروپر تاحمل و اسرارآمیز هند و تعلیمات بودا نیز در وی بی‌تاثیر نیست. در آن جا شاها رخود "بوف کور" را می‌نویسد، و از دردهای که در آنرا روح را مثل خوره می‌خورد سخن می‌گوید.

بودید آموذ. "آب زندگی"، "ولنگاری" با قضیه‌های زیر شده بود. اما به زودی این امیدواری‌ها نیز جای خود را به نومیدی داد. با ردیگر دیوانا ستیدا در کشور با به گسترده ونفس‌ها در سینه‌ها حبس شد. این با ردیگر رفته طاعت هدایت، که از آغا زینبیرا شرحا سیت فراوان، چندبارتا مرکز گسنگی رفته بود، یک باره از هم گسست، تا جایی که آخرین آثار وی را که پدید آورده بود از زمین برد و در سفری که به پاریس کرده بود، دور از وطن به زندگی خود پایان داد.

وقتی هدایت برای نوشتن قلم به دست گرفت، همان آثار وی را که بارها و بارها در ده‌ها هزار نسخه انتشار یافته و تا شان خود را صاحب آلافا و لوف کرده است، از بودجه ضعیف خویش در سینه‌ها حبس می‌کرد، و بخشی از نسخه‌های آن را به دوستان خود، کسانی که می‌دانستند اهلیت خواندن آن را داده‌اند می‌فروخت. در آن زمان بسیار کسان، حتی بعضی افراد نادان و اراجدی نمی‌گرفتند و گمان می‌بردند کسی که به جای استفاده از نفوذ خانوادگی و رسیدن به مقام‌های عالی وزارت و وکالت صبحتا شام در میدان کاه فروشها و کاروانسرای قزوینی‌ها و قهوه‌خانه‌ها سنگ تراش‌ها پرسه می‌زند حتماً عقلش پاره‌سنگ می‌برد. حتی پس از مرگ او نیز بعضی از صاحب منصبان او میران منسوب به خاندان او کسه می‌دیدند مردم تهران، کسانی که با فرهنگ و ادب سروکار دارند، در تالار فرهنگ مجلس یا دبودی در کمال آبرومندی برای او برپا کرده‌اند، در شگفت می‌شدند و باور نمی‌کردند هدایت درجا معه روشن فکران ایران چنین مقامی داشته باشد. امروز آن بناها که هدایت نخستین سنگ‌های آن را بر جای گذاشته و با بهر بی‌زیر کرده است - اگر حوادث روزگار بگذارد - به کاخی بلند تبدیل خواهد شد. این بنا که گذار بسیار مسائل در ایران است که یکی از آن‌ها توجه به ادب و رسوم مردم و زندگی و اعتقاداتی ایشان و ثبت آن به طریق عملی است. در راه داستان نویسی جدید در ایران نیز، اگر چه جمالی زاده نخستین گام را برداشت، اما از روزی که مردم، و خاصه

جوانان هدایت را شناختند تا مدتی نزدیک به زندگانی دونسل، هر کس در این راه قلم به دست می‌گرفت، هیچ سرمشقی، هیچ پیش‌رو و پیش‌گامی جز هدایت نمی‌دیدند، و هیچ راهی جز همان که او نشان داده بود نمی‌شناختند و اکنون کوتا ه زمانی است که راه‌های تازه‌ای نیز در برابر داستان نویسی معاصر ایران گشوده شده است، گواهی که روش هدایت هنوز به قوت و اعتبار خود باقی است.

اما امروز، در این روزگار رتیره، در این دوران و انفسای سلطه دیدار و هریمین فساد و نادرستی و خیرچینی و سنگدلی و بی‌گداری، مردم ایران برای راه‌های تازه‌ای غرقاب جو روستمی که در آن دست و پا می‌زنند به روش نگارش هدایت محتاج نیستند. به روش زندگی او، به سلوک او، به پاک‌دلی و مهربانی او و ایران دوستی و وطن‌خواهی او نیاز ندارند. سعادت فردای مردم کشور ما در گرو آن است که آنچه هدایت دوست می‌داشت دوست بداریم و با آنچه وی دشمن بود ما نیز دشمن با شیم و در ریشه‌کن کردن آن بکوشیم.

بندیشن کتابی است دینی و تاریخی به زبان پهلوی و از کتاب‌های بسیار مهمی است که در این زبان باقی مانده و به دست ما رسیده است. دارای حدود ۱۳۰۰ کلمه است و مطالبی دربارها خلقت و بعضی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی دربردارد، بخصوص فصل‌های سی و یکم آن در بارها نواحی مهم ایران شهر (کشور ایران) که مرکز فرمانروایی کانیان بوده، فصل سی و سوم که بیست و نهمین فصل است، در آنجا که دربار اصل و نسب شاهان کانی است. بندیشن بارها به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی ترجمه شده و انتشار یافته است. در زبان فارسی نیز چندین ترجمه از آن در دست است.





بقیه از صفحه ۸

## تلفنگرام

روشن تری بیان کردند... بلبه، البته، وقتی می آید اصل هشتاد و دوم قانون اساسی را به آن شکل مفتوح تفسیر میکنند و فاته است استقلال قضا را میخواهند، وقتی اصل سی و هفتم را، به زور پس گردانی، تفسیر میکنند و شخصی را که تاها بیسل و قابیل هم که عقب بروی احتمالاً یک قطره خون ایرانی در تمام بدنش نیست است ایرانی لامل میکنند نتیجه اش جزو ال و نیستی چه میتواند باشد؟... یک روزی میرسد که به پادشاه یک مملکتی میگویند، آقا، پادشاه بیست است، بفرما تید بروید از مملکت بیرون، او هم تا چا راست بگوید بروی چشم، خدا رحمت کند پیشوای روشن ضمیرمان، آن بزرگمرد تاریخ ایران را، که فرمود: من پادشاه میخوام که اگر خا رجی گفت برو، بگویم من پادشاه این مملکت و هیچ کجا نمیروم... خیلی حرف زدیم، قربان، آخر در دلد که یکی دوتا نیست. بفرمائید تازه کهنه چی؟ چه خبرها... بلبه شنیدم، آنها هم در یک سال دیگری مراسم یا دیود مشروطیت برپا کرده اند. واقعا خوب است خجالت نمی کشند، بیهوداها برای عیسی مسیح مراسم یا دیود برپا میکنند... آن نامه های سرگشاده را که ملاحظه فرمودید و واقعا "مضحک است، دردناک است، این همه حرف برای اینکه چه بگویند؟ تمام صغری و کبری و شاهنشاهی از تاریخ، در این فریادشان خلاصه میشود:

عالم زدست رفت توپا در رکاب کن... نوستالژی خورد و بورد های گذشته جلوی چشمشان پرده کشیده، پادشاهان رفته که ملت چهل پر خونی از تجا و زات اینها به حقوقش دارد. در عالم و ها مخایل میکنند اگر این جوان را جلوی پندار زند، مملکت ایران قالی قرمز پیش پایشان پهن میکند... بلبه، همه شان له های رهبری قاطع، فریاد های پیشوا، پیشوا... یک مشت جمله پردازی، یک مشت مغالطه، که مگر شاه اسمعیل و شاه قاجار نونا ساسی داشتند، اینها بکلی عامل زمان و مکان را عمداً "از یاد میبرند. میزان "رو" را می بینید؟ مینویسند ایران ما در آخرین دقیق ساعت بیست و چهارم است و ساعت بیست و پنجم که برسد دیگر دیوار است. یکی نیست بگوید: آقا این گناه بیست و سه ساعتش به گردن شما هست و فقط ساعت آخرش به گردن خمینی!... سختی کار ما اینست که با یید در دو جبهه مبارزه کنیم. یکی با خمینی، یکی با این نوستالژی های رستاخیزی! به همین آقا پیغام دادیم، گفتیم به ایشان بفرما تید اگر من هم بیست سی سال از آن همه نعمت دستگاره متنعم بودم، الان آن خدا بیا مرز را بالا دست ناپلئون بناپارت می نشاند... نه، آقا، نباید سادگت ما ندبا بدکتا ب زندگی گذشته شان را صفحه به صفحه جلوی چشمشان ورق زد. پادشاه آشیل اپوزیسیون در برابر فتنجانی ها و خا منهای ها، همین

بخوبه های رژیم گذشته هستند که اپوزیسیون را بی اعتبار می کنند... آخر در داینهاست که با همه اشتیاقی که به تجدید شلتاق های گذشته دارند، حاضر نیستند مثل نوستالژی های سوموزا تکانی بخودشان بدهند و تیر و تفنگی در کنند. به مفتخوری عادت کرده اند... اینها آن چیزی را که... چطور عرض کنم... که آلمان ها بهش میگویند... زلیبست آف آپفرونگ... که متا سفانه معادل فارسی ندارد، بکلی فاقد هستند. بلبه قربان، بنده وقتی دلسوزی ها و مصلحت بینی های این آقا و امثال ایشان را می بینم یا آن حکایت عبیدزاکانی می افتم که تا زده ما دبه حاجتی از جله بیرون رفت، وقتی برگشت دید عروس با سوزن گوش خودش را سوراخ میکند، بعد، موقع مجامعت دید که با کره نیست، گفت ای خاتون، این سوراخ که در خا نه پسر با یستی میکردی اینجا میکنی و آنچه اینجا می باید کرد در خا نه پسر کرده ای!... حالا اینها هم این همه خیرخواهی برای ملت را که آنجا یستی میکردند اینجا میکنند... ببخشید، واقعا بر حرفی کردم ولی سینه پردردی دارم از دست این جماعت... تمنی دارم عرض و اشتیاق و ارادت بنده را خدمت جناب دکتر ابلاغ بفرما تید و مخصوصاً بفرمائید به های بیهوی این ورشکسته های سیاسی توجهی نکنند و به همان راه عاقبتی که سی چهل سال است رفته اند ادامه بدهند و از قول بنده بفرما تید بگفته شیخ عطار:

چشم همت چون شود خورشید بین  
کی شود با ذره هرگز همنشین  
عذر میخوام هم وقتتان را زیا دگر رفتیم  
موفق باشید... قربان شما، به امید دیدار.

( ساعت یازده و نیم )

نیک اختر - سلام آقا، تشریف دارند آقای دکتر... بنده نیک اختر... دکتر جان، سلام. قربان شما، انشاء الله وجود مبارک... به لطف شما بدن نیستیم، همینقدر که سرپا هستیم خدا را شکر... دستتان را میبوسند... نخیر، قدسی هنوز برنگشته... بی خبر نیستیم، صبحی تلفنی صحبت کردیم... نخیر، هنوز کار اصلی انجام نشده، یعنی داستان انقلاب نوشته ما با یید لا ز پیچ و خم بنیاد مستضعفین بگذرد... نه، قدسی ما شاء الله بیست و پانزده نیست، ولی خوب، ما اینجا هم از طرف سفارت محکم کاری ها را کرده بودیم. ولی جز خرج چیزی ندادند، کاشکی ما دره کرده بودند. همین دو ما قبل با ندادن یک سال اجاره آن کلبه، درویشی زعفرانیه را خرج تعمیراتش کردیم... نخیر، آن نه، آن که در خدمتستان بودیم... نخیر، خاطر آن روزها که فراموش شدنی نیست... ولی همان باغ و ویلا را که ملاحظه فرموده بودید، مستاجر، که اتفاقاً آشنا هم بود، کم کم داشت تمام می کرد، بنده هم، خانم که میرفت، یک کاغذی نوشتم و تصدیق امضا کردیم که مال الاجاره را، همه کردیم تا خا تمه جنگ سقوط صدا م به بنیاد دهشید... آنها با پس گردنی اجاره را از شما میگیرند، ما هم

در این میان، هم یک شوابی کرده ایم هم شاید آخرش دستمان به یک عرب و عجمی بند بشود... بلبه... نه، خوشبختانه گذرنا ما ش به اسم پدرش است، البته اگر بویبرند که من فعالیت سیاسی دارم... نخیر این حرفها سرشان نمی شود... اما دکتر جان، امروز بخصوص زنگ زدیم به شما تبریک بگویم. این چند شما را خیسر روزنا مه واقعا "معرکه بود، بدون تعارف عرض میکنم، شما مرا می شناسید که اهل تعارف و مبالغه نیستیم، به جان عزیز خودتان، به جان قدسی، به مرگ گللی و فریدونم، واقعا "اعتقاد دارم، که از وقتی اصلاً روزنا مه در ایران به وجود آمده، از صدر مشروطیت تا امروز، یک همچو روزنامه جامع و کامل و ملی و صریح الهجه نبوده که نبوده... بنده با آن شناختی که از شما دارم، معتقدم که آن موقع هم، اگر شما را گذاشته بودند روزنا مه را آنطور که دلالتان میخواست... یعنی بدون آن سانسور جهنمی که محمدرضا شاه برقرار کرده بود، آن وحشتی که آن خدا بیا مرز داشت از انتقاد... بلبه... نه، نه، منظورم شخص ایشان نیست... نخیر خود ایشان که نه، خدا رحمتش کند، با یید قبول کرد، یعنی قضاوت تاریخ اینست که شما "خیلی بیشتر از آنها می شناسید" داشتند و دارند، دموکرات منش بود... ولی یک تنه چه میکرد؟ هزارتا چشم و گوش که نداشت، مطالب را خلاف واقع به عرض میرساندند، یا اصلاً به عرض نمی رساندند و می گفتند به عرض رسیده... در واقع اگر بخوانیم روی مسئول عمده، سانسور و خفقتان دست بگذاردیم، یکر است با یید برویم سراغ همان رفیق مشت... خدا بیا مرز ما امیر عباس... بلبه... نه، نه، نه، توجه به عرض نفرمودید، با یید برویم سراغ رفیق خدا بیا مرز ما بپرسیم مسئول چه کسی است؟ چون آن بیچاره همگناهی نداشت، آن وزیر اطلاعات گذاشتی که بهش تحمیل کرده بودند که چی بود اسمش...؟ بلبه، بلبه، همان، که خدا ازش نگذرد. در واقع همه کثافت کاریها... بلبه... نه، نه، او هم البته بد بخت تقصیری نداشت، آن شمر مطبوعات لعنت الله علیه، آن محرمانه خان گوریه گور شده... بگذریم، گذشته ها را بگذاردیم و بگذریم، اما این را عرض می کردم که واقعا "روزنا مه فوق العاده شده، وطن دوستی و ملت خواهی شما و نویسندگان در سطر سطر روزنا مه تجلی میکند، آقا، چه کرده بود این سه چهارتا مقاله اخیر... بلبه، بلبه، همان را عرض میکنم: نامه های سرگشاده... "ولا چه قلم شیرینی! گفت: شکر ستای قلم نی نیستی. ثانیا "چه استدلالی!... بلبه، البته، البته، این حرفها را شاید دیگران هم زده بودند ولی از قلم ایشان معنا ی دیگری پیدا میکند. یک چنین حرف بزرگی را باید یک آدم بزرگ و موجهی مثل ایشان میزد: مگر یعقوب لیث و شاه اسمعیل و نادر شاه قاجار و ساسانی داشتند که مملکت را از سلطه عرب و هرج و مرج ملوک الطوائفی وقتنه افغان نجات دادند؟ البته شاید بهتر بود در این ردیف ازکاوه آنگرذکری نمی کردند. ولی از این ضعف بی اهمیت که بگذریم، این مقالات شما هکار کلام و فکر،

هر دو بود. اولاً "شعربود، شعری که در لظافت با شعرا فظ پهلومیزد... با این کمپوزیسیون توجه بفرما تید: نبرد گلادیا تورها... بین الملل لاشخاران... با و بر فرما تید این کلام منطقی و واقعا "شکوه مندا نشان در ذهن من برای ابد حک شده: نقش رهبری قاطع و مصمم، نقش سرنوشت ساز زبیکا مرگ و زندگی است، با این شلیک آتشبار فکری فلسفی: ایران ما در آستانه ساعت بیست و پنجم است، آقا، این یک فلسفه است، یک فلسفه متعالی است. این مرد در واقع یک فیلسوف است. من صمیمانه متا سفم چرا ایشان زود تر به سیاست منظورم البته علم سیاست... پالیسیولوژی است... نیردا ختسه... جناب عالی میدانید که من در میان این مباحث و فلاسفه بزرگ شده ام، سالها تدریس کرده ام، مونستکیو و روسو و توکویل و یورک و اینها را عمیقاً می شناسم. با و رکنید مبالغه نیست، بجان عزیزتان، من در ایشان یک مونستکیوی مدرن، به قول آلمانی ها "گگن ورتیک" و آشنا به تحولات جامعه بشری می بینم. شایسته است این سه چهارم را دستور بفرمائید "ولا" یکجا بصورت کتاب چاپ کنند و مطمئن باشید از چهارم را له نظامی ماندا رتر میشود یک اهتما می هم بفرما تید که حتماً "به زبان انگلیسی ترجمه بشود. چون میتوانند برای تمام کشورهای جهان سوم یک دستور العمل آزادبخشی و مملکتداری بشود. تمنی دارم ایشان را که دیدید تبریک صمیمانه بنده را ابلاغ بفرما تید... البته یک گوهر شناسی مثل جناب عالی لازم است که قدر چنین گوهرها را بداند... خیلی پرچانگی کردم ولی از فرط شوق عنان اختیار زبان از دستم در رفت... بیشتر از این مزاح نمی شوم... انشاء الله... با کمال میل... زیا رتتان میکنم... ولی آرزو میکنم که انشاء الله یک روزی دوباره در همان باغ، زیر همان آلاچیق، زیر آسمان آبی وطنمان... بلبه... البته، البته که امیدوار هستم، خیلی هم امیدواری هست، با این صحبت ملاقات ریگان و گوربا چا انشاء الله تکلیف ما هم روشن میشود. بهرحال ما شما، با اینکه میدانیم سرنوشت جای دیگری تعیین میشود، از مبارزه کوتاه نمی آئیم. ولی اذعان دارم که قلم شما از تیغ ما براتر است. بقول فرخی:

بسا سپاه گران که در زمانه شدند  
ز جنبش قلمی تا روما روزی روزی  
ده! الو... الو... چیز غریبی است،  
چرا قطع شد؟!

\*\*\*

( صلوة ظهر )

نیک اختر - الو... تشریف دارند تیمسار... هنوز برنگشته اند از آلمان...؟ پس تشریف آوردند و دوباره تشریف بردند... خواهش میکنم با ددانت بفرما تید: نیک اختر زنگ زد... نخیر، کار رفوری نیست. فقط میخوام ستم حوالی برسی و عرض اپردت بکنم.

## تعصب مذهبی، موج خیز خطر

بقیه از صفحه ۱

دانش آموزان و دانشجویان فرانسوی، تعصب و قشریت مذهبی را هراس انگیزترین خصومت بشری توصیف کرده اند. چنین به نظر می رسد که واقعتاً هراس و خبرهایی که همروزه به آگاهی ما می رسد و سخنانی که هرروزه از زبان بنیادگرایان می شنویم، به دانش آموزان و دانشجویان فرانسوی حق می دهد. مردی به نام خمینی، لحظه ای نیست که از زده های جنگ و جفا دا ز زبانش بیفتد، تروریست هایی، خود، خویش را "دیوانگان خدا" می نامند و نظا هر یکندگانی کف بردها ن آورده و زنجیر گسسته، به نام یک کتاب مقدس برآیند که جا معهای امروزین را با ما هیسم اعصار که ان ادا ره کنند. این ها همه نشانها یی ست که بیروز مکرر شان، سرانجام، اذهان را آگاه ساخته است که نقطه بیداری خطر، تنها و تنها، تعصب مذهبی ست. این خطر، جامه یی به نام اسلام برتن پوشیده است، به کلام دیگر، روایتی از اسلام که به تاریخ اندیشه ترین، کوردلانترین و تعصب بارترین وجه بیان

شده است. بنیادگرایان تونس، واپسگرایان لبنان و تروریست هایی که دربار ریس گرفتار آمده اند، در حقیقت، بیرق اسلام را بر کرد س می جرخانند و این، بی سرق بیامبری ست که زنده نیست تا در برابر جنایت هایی که به نام وی مرتکب می شوند، با ننگا اعتراض بردارد. این بیرق، کارها را آسان می کند، زیرا به واپسگرایان اسلامی مجال می دهد که نفرت های سیاه و کین های چرکین خود را در لایبای جین های آن بنهان کنند و همین جا بگویم که این کینه ها و نفرت ها اندک ربطی به اسلام ندارد. از این روست که با ییدر برابر این تحریف تدریجی که می خواهد مذهبی خاص را بسنه بدترین جنبه های شوخی بشری گره بزند، ایستادگی کرد و بیست زهمه، بر خود هربران اسلام است که بگویند در کجا مذهب با این می پذیرد و از کجا بهره برداری از مذهب آغاز می شود. بنوا ریسکی، از لوما تن، جاب یا ریس ۲۵ و ۲۶ آوریل ۱۹۸۷

## تونس در خطر واپسگرایی مذهبی

عملی تحریک آمیز محسوب میشود. بنیادگرایان اسلامی در نظر دارند از ایام ماه رمضان بهره برداری تبلیغاتی کنند و دولت را متهم سازند که طرفداران با زگشت به ارزش های واقعی اسلامی را مورد قضا قرار میدهد. بدون تردید این آزمایش با رد دیگر نفوذ فزاینده بخیا دگرایان رادرتونس، مثل بسیاری از دیگر کشورهای عرب نشان خواهد داد. گذشت آن زمانی که بورق قبیله طرفدار حکومت لائیک، در ماه رمضان، در تلوویزیون آب میوه می نوشید و توصیه میکرد که مردم روزه نگیرند، اما بورق قبیله حتی اگر نتواند تسلط مذهب را بر مردم زبیسن ببرد، مصمم است که بنیادگرایان یا نیروی واقعی مخالف خود را درهم شکند. راشد غنوشی، اهل الخما واقع در جنوب تونس استاد فلسفه و کارشناس فقه اسلامی زندانی دست و پا گیری است. جنبش اسلامی او که هیچگاه فانونی اعلام نشد اما تا همین ماه های اخیر وجودش تحمل میشد بیش از ده هزار رپیرو را رده عملا" داشتگاه تونس را بعد از درگیری با ما رکسیست ها، در دست دارد. راشد غنوشی - که محاکمه او از روز دوشنبه ۲۵ آوریل آغاز شد - متهم است که به قمبرپا ئی حکومتی از روی الگوی جمهوری اسلامی ایران، شبکه ای خمینی گرا تشکیل داده است. پرزیدنت بورق قبیله با زداشت تروریست تونس طرفدار جمهوری اسلامی را در پارین تاء شیدی برای این موضوع دانست

ترتیب دهندگان نظا هرات تحریک آمیز عصر پنجشنبه ۲۳ آوریل در مرکز تونس چه کسانی بودند؟ آیا بنیادگرایان بسا بسیج مکرر هوان را ن خود قصد دارند بسا رژیم بورق قبیله پنج در اندازند؟ روزنامه های تونس، روز جمعه ۲۴ آوریل این نظا هرات را "اقدام برنانه ریزی شده" گروه های خمینی گرا دانستند و آن را محکوم کردند. بهر روی، بی پروائی بنیادگرایان، تونس را به شگفتی انداخت. جوانان، که بیشتر آنها دانشجوی بودند، بطور همزمان، از چند محله تونس بر راه افتادند و در دروازه پایتخت گرد هم آمدند. شما ر آنها به حدود هزار تن می رسید، بر سر راه خود علامه های علییه "بی عدالتی، اختناق و ظلم" بهمراه گل و عکس های "راشد غنوشی" رئیس جنبش اسلامی پخش می کردند که از ۹ مارس گذشته ۱۸ سفند در زندان ب س رمی برد. با مدا خله پلیس حدود دویست نظا هر کننده بسا ما نند و بورق قبیله در کوچسه و خیابان های اطراف پراکنده شدند. درگیری ها کوتاه بود و طی آن بسه ۵ ا توموبیل پلیس آسیب رسید، دو پلیس زخمی شدند و عده ای دستگیر گردیدند. با وجود محدود بودن درگیری ها، مهم آن بود که بنیادگرایان با چهره آشکار به خیابان ها ریختند با آن که میدانستند عمل آنها از نظر دولت و به ویژه پرزیدنت بورق قبیله که طرفدار محاکمه راشد غنوشی و دیگر رهبران "کوردلی مذهبی" است

## جهش سرسام آور تورم در ایران

از گروه خبری نهضت مقاومت ملی ایران

بقیه از صفحه ۳

افول قدرت سیاسی وی صحت ندارد در روز مبعث می رود روی با لکن حسینیه جماران و بغل صدلی اما می نشیند که صد البته مردم با هوش اولاً متوجه شدند که آقای رفسنجانی به چه مناسبت پای میز نشسته بود و ثانیاً "فهمیدنند که جمهوری اسلامی دیگر آن جمهوری قدر قدرت نیست که بیمی به خود را نهد و به افکار عمومی بی اعتنا باشد. ما جرای نظا هرات چند نوبتی موتور سواران حزب الهی بسا شاعر: اما ما مدام را ببخشا - حکایت شکست کا مل رژیم در ادا مسه - جنگ بیهوده ایست که تموری کند اگر تما مش کند سقوط می کند. لازم نمی بینم در اینجا به مشکلاتی که رژیم در راه با جنگ دارد اشاره ای بکنم که خود دنیا زبه یک گزارش جداگانه دارد اما تما م کردن جنگ حتی آنطور که جمهوری اسلامی تصور می کند دشوار و غیر ممکن است. در هر ده و شهرستانی قبرستان بی انتها یی از کشتگان جنگ بخا طرسیدن به کربلا برپا کرده اند و هزاران بدبختی دیگر به این ملت تحمیل نموده اند که حال جنگ را بسدون تصرف کربلا بسا یا ن برسانند؟! در مورد شخص خمینی وضع مزاجی وی علیرغم اینکه در یکماه و نیم اخیر بار دریا لکن جماران سخنرانی داشته است طبق اطلاع دقیقی که بدست آورده ام وضع مزاجی خمینی مطلقاً "رضایت بخش نیست. خمینی نسبت به آغاز سال ۱۳۶۵ بین پانزده تا بیست کیلو وزن کم کرده است و حساسیت های او به جایی رسیده که بیشتر اوقات از دستکش طبی استفاده می کند و شاید به همین دلیل مجدداً "منتظری را علم کرده و هر هفته خبر عکسی از وی چاپ می شود. اگرچه در مراسم سال تحویل از وی پیا می بخش نشد همچنانکه زرفسنجانی طرح ادغام شهربانی، ژاندارمری و کمیته ها تهیه شده و روی آن محرمانه کار میشود. خط اصلی، تمرکز هرسه واحد در وزارت کشور و ایجاد معاونت انظما می در این وزارتخانه می باشد و نیروی غالب در ادغام، کمیته ها هستند و هم اکنون صحبت از این است که در مرحله اول راهنمایی و رانندگی به کمیته ها واگذار شود.

هزار تومان وام بانکی می دهد، حساب کنید تا رضایتی مردم بر وجود بورق قبیله شهرها به کجا می کشد. دولت در پرداخت حقوق براساسی با مشکل روبروست، بسیاری از ادارات یا در آخرین روزا سفند پرداخت کردند یا بعد از تعطیلات. با ننگا در ایام عید قدا در به پرداخت چک های از یکصد هزار تومان به بالا نبودند و خود شاسا همد درگیری های نامطلوبی در محوطه های با ننگا بودم، طبیعی است که فشارهای اقتصاد، بحران جنگی در کل سیستم اثرات و خمینی می گذارد و روز بروز ایمان و اعتقاد مردم را به این حکومت خسون و خرابی و گرانتری کمتری کند. قرا رسیدن تمام واد طلبان سپاه مهدی تسا روز ۲۸ اسفند به جبهه ها برودند اما این برنامسه در اکثر استانها به بعد از تعطیلات عید موکول شده مطمئناً "در یک تصمیم گیری جنگی فاجعه با راست و حکایت از نفرت مردم از جنگ و عدم کارآیی سازمان های دولتی است که هیچکدام خط یکدیگر را نمی خوانند. احکام غیر قابل برگشت دیوان عدالت اداری رسماً "از سوی دولت به بیجا نه تحقیق بیشتر با یکوت میشود. شورای عالی قضایی از اینکه دولت به مصوبه های اعتنایی نداد رد خشکین است و برابر دولت ایستاده تا جایی که خمینی ناچار به مدا خله شد و علناً "ازشورا خواست مقابل دولست نایستد. آقای خامنه ای اخیراً "علناً" از نحوه کار دولت ابراز ناخرسندی می کند. آقای هاشمی رفسنجانی با سلام و صلوات آقای فردوست را به تلویزیون می برد و با عنوان "جناب فردوست" مورد سؤال قرار می دهد و در برابر روزنامه های جمهوری اسلامی فریاد س رمی دهد که: جناب فردوست یعنی چه؟ تلوویزیونی فردوست نتیجه عکس می دهد چون ایشان با ذکر سوابع تحصیلی و شمردن کمک های بی حساب به قول خودش رضا خان و محمد رضا بصورت مظهر و سمبل کسی در آمد که نک خورد و نمکدان شکست. هم اکنون با نند خامنه ای در رادیو تلویزیون تلاش گسترده ای برای برکناری برادر رفسنجانی آغاز کرده اند و رفسنجانی برای اینکه قدرت خود را به رخ مخالفین بکشد و به مردم بگوید که هنوز در اوج قدرت است و شایعه

و بلافاصله روز ۲۶ مارس، روابط سیاسی خود را با تهران قطع کرد. نظا هرات روز پنجشنبه ۲۳ آوریل در تونس دقیقاً "نخستین نظا هرات پس از قطع این روابط بود. در تونس شایع است که پرزیدنت بورق قبیله با اعدام "راشد غنوشی" مخالفتی ندارد. بنیادگرایان گمان میکنند به نه خوبی برای آشوب افکنی به دست آورده اند. بخصوص که هر چه رژیم را تضعیف کند به نفع آنها ست. مثلاً گمان می رود که بنیادگرایان در ژانویه ۸۴، انبوه مردم نا راضی را در نظا هراتی که به علست

افزایشهای ا رزاق عمومی صورت گرفت، تحریک کرده باشند. "شهادت" راشد غنوشی میتوانست انفجارهای جدیدی بوجود آورد و چنانچه به مجازات سبکی محکوم شود، ممکن است این تصویر پیش آید که دولت در مقابل مخالفان کوتاه آمده است. بنظر س رمی رسیده که بین گروه ها و تما یلات در انظما ر مسرگ بورق قبیله، بنیادگرا جمهوری تونس هستند تا زبی ثباتی احتمالی آینده بهره برداری کنند.

# مثل برف آب خواهیم شد

## مذاکرات شورای فرماندهان ارتش

(دی - بهمن ۱۳۵۷)

بقیه از صفحه ۵

نمی شود نیم بند کار کرد، من آن روزی که پیشینها دسده که این چندتا روزنا مه نویس را بگیرند آژان را نشی از آنرا می دانستیم. دیشب روزنا مه ها عکس العمل دستگیری ۵ نفر را نشان دادند. این روزنا مه کیهان که من دیشب فقط (آن را) خواندم و روزنا مه دیگری نخواهد بود. یک برنا مه داشت و آن انقلاب بود. شما تمام این ۸ صفحه یا ۱۰ صفحه کیهان دیشب را اگر مطالعه می کردید می دیدید که فقط یک برنا مه شورش و انقلاب داشت. هیچ چیز دیگری نبود. حتی از جنبه خبری هم خارج شده بود. چون شب های دیگری خبر می نوشت و بیگ مطالب تحریک آمیز ولی دیشب تمام برنا مه ریزیش آن بود که انقلاب، یا اگر انقلاب خونین ایجا دکنند. یا اگر فرض بغیر ما شید که یکی از آقا بیان آن بود... یا می باید وارد عمل بشویم، به آن ترتیبی که هر کس نفس دارد، نفس را ببریم. یعنی تمام کمونیست ها را بکشیم. تمام روزنا مه ها را منفرج کنیم. تمام خواننده را دستگیر کنیم. برای اینکه (دستگیری) یکی دوتا

در در ابد تر می کند، کما اینکه بدتر کرد. بنا بر این نیم بند کار کردن هم (فایده ای ندارد). اگر یک روزی ارتش شانشنا هی تصمیم بگیرد که داخل عمل شود، بنده به عنوان یک مشاور، این توصیه را می کنم که آقا بیان نیم بند کار نکنید. نیم بند کار کردن این است. البته این که در عرض می کنم، اگر به صلحت بود که (ارتش) وارد عمل بشود و در مقابل مردم با دست و پنجه نرمی را از بین ببرد مردم را هم زمین ببرد و برآورد. آن با شکره موفق خواهد بود. نیم بند کار کردن حاصلی ندارد. و ما یک چیزی که بنده می خواهم عرض کنم این است که فرض را بر این بگذاریم که دولت قانونی، یعنی دولت آقایی بختیار را مجبور کردند، یعنی صندلی را از زیر پایش کشیدند، خودش نمی خواهد، خودش از من سیه پند پنجاه و چند ساله که قسم خورده ام به ارتش، قسم خورده ام به رژیم، قسم خورده ام به قانون اساسی، من دارم به شما عرض می کنم که آدام مستحکم تری است و قوی تر است. ما وقتی در جلسات ایشان می رویم، می بینیم که به ما روحیه می دهد. بیگ همین آدمی است، پس این آدم شخصا نمی خواهد استعفا بدهد، ولی یک وقت است که صندلی را از زیر پایش می کشند. آنوقت مرحله دوم این است که شورای

بقیه از صفحه ۲

# موج خمینی گری

از تجربه ها است، این جا و آنجا برساند رفتن مترسک های "جا افتاده" را می بینند ولی بهوش نمی آیند و از این با بست به دلاری کاری از کسی ساخته نیست. طبایعی به اینگونه شکل گرفته اند. بهر صورت مثل همیشه برعهده ی زمان بود که پرده از واقعیت ها بردارد و نقل کند. امروز، نادیده گرفتن یوسدگی و آژان روز اول در بساط خمینی گری، همانقدر نشانه ی ساد لوجی است که به هیچ گرفتن نیروی اودران زمان که مردمی را یک یا رجه در دام داشت، از زبان زمان با بد شنید که خمینی گری هم موجی است بلندبها پیش را دیدیم، بستی ها پیش را خواهیم دید و اگر چه ما زکنیم هم اکنون نیز مشا هده می کنیم.

۱ و ۲ و ۳ نقل از کشف الاسرار

سلطنت هم وجود ندارد. این فرض ها بی است که شده است. وبعد، این ارتش چکار باید بکند؟ ارتش قسم خورده است. قسم خورده است به رژیم سلطنتی، قسم خورده است به قانون اساسی، قسم خورده است به اینکه حافظ استقلال مملکت باشد. با پیدا شدن و به قس قس وفادار باشد. مگر اینکه یک راه حل سیاسی دیگری پیدا شود که بگوئیم خوب، ما که متعهد بودیم، دیگر متعهد نیستیم. این بررسی است که بنده کرده ام. البته این چیزهایی که بنده عرض کردم مجموع فرمایشات است که سروران عزیز اینجا فرمودند و استخراج از نظرات کلی بوده است. ولی تا زمانی که شورای سلطنت هست، تکلیف ارتش شانشنا هی را باید آن (شورای سلطنت) تعیین بکند. اگر نبود، آنوقت است که ما باید به قسم خودمان عمل کنیم. مگر اینکه یک راه کار سیاسی پیدا کنیم که بگوئیم که خوب، ما دیگر متعهد نیستیم. این دیگر بسته به نظراتی است که سایر فرماندهان دارند.

(حبیب الهی): اگر آقا زه بدهید. من چون تیمسار مقدم ز نظرستی از من کوچکتر بودند به ایشان گفتم، از نظر مقام نه.

(قره باغی): بله، فرق نمی کند. (حبیب الهی): مطالبی بیان شد و همه سروران به آژان زه کافیه راه حل سیاسی ارائه دادند، چیزی که ما با آن مواجعه هستیم، اگر بررسی کنیم (می بینیم) که کشورهای دیگر هم کما بیش با آن مواجعه هستند. کشورهای همسایه ما (مثلا) ترکیه، بارها شده است که رئیس جمهور باقی مانده و دولتی نبوده است. ارتش

با رئیس جمهور و سیستم داری، مملکت را گردا نهاده است. در ایالت ما هم بوده است که حزب با به آن وقتا ده اند و دولتی نبوده است و اعتصاب ها هم بوده است. رئیس جمهور و دستگا ها منبیتی مملکت را گردا نهاده اند. البته ما یک حالت استثنایی داریم که دستگا ها داری هم الان فلج است. یعنی این مهمترین نقص و نقطه ضعف کار ما است که دیگر آژان باقی نمانده است. هما نظور که تیمساران محترم بیان فرمودند آژان دکتر بختیار به علی. هما نظور که ایشان گفتند صندلی را از زیر پایش کشیدند، به نظر من تا جایی که مقدم هست و مکان دارد ارتش باید بایستد. الان ارکان دمگراسی در مملکت عبارت است از شورای سلطنت، دولت، نخست وزیر و مجلسین. حالا (فرض کنیم) نخست وزیر از وسط رفته است، او میدوایم شورای سلطنت و مجلسین در جای خودشان بمانند. در آنوقت نیز باید مدام مت گردو باین ها ممشا ت گردتا این راه حل های سیاسی را پیدا کنند و ارتش هم کمکشان می کند. اگر واقعاً ارتش با یک کمک کند، چرا ما به آژان دکتر بختیار کمک نکنیم؟ اصولاً کمک که الان صد در صد می شود. ایشان چه راه حل هایی می گوید که ما به دنبال آن برویم تا ایشان زیا دیه عذاب نیابد؟ یعنی مواجعه بشود یا - در حقیقت - این وضعیت که در روزا یینجا شروع شده ما - یعنی به ارتش - تحمیل شد یا به نیروهای منبیتی تحمیل شد. من واقعاً بگویم که مال لذت را می برم از همگاری ارتش با دولت و ایشان هم با (این مطلب را) در بیان نشان گفته اند. یعنی باید واقعاً دید که آیا ایشان راه دیگری غیر از این دارند که الان ارتش اجرا می کند؟ اگر در مسیر افکار و دستورات ارتش بود و وظایف ارتش بود، آن اجرا بشود که نگذا ریم صندلی را از زیر پایشان بکشند، و این راهی است که با لآخره تعیین می شود. یعنی اگر امروز هم ما بخوایم تیرا ندا زنی نکنیم، یک کاری می کنند که تیرا ندا زنی کنیم. چون عمل دیروز معلوم بود که این ها میخواهند تیرا ندا زنی بشود. یک نفر که کشته بشود، دیگر شروع می شود... هما نظور که تیمسار مقدم هم شاره فرمودند، تا زمانی که ارتش قسم خورده است با پیدا بستن و ادامه دهد، تا ارگان های دیگر مملکت تلاش بکنند راه حل سیاسی - که تیمساران هم شاره کردند - به دست بیاورند. چون چاره دیگری ندا ریم و هیچ راه دیگری ندا ریم.

با پیدا شدن و به قس قس وفادار باشد. مگر اینکه یک راه حل سیاسی دیگری پیدا شود که بگوئیم خوب، ما که متعهد بودیم، دیگر متعهد نیستیم. این بررسی است که بنده کرده ام. البته این چیزهایی که بنده عرض کردم مجموع فرمایشات است که سروران عزیز اینجا فرمودند و استخراج از نظرات کلی بوده است. ولی تا زمانی که شورای سلطنت هست، تکلیف ارتش شانشنا هی را باید آن (شورای سلطنت) تعیین بکند. اگر نبود، آنوقت است که ما باید به قسم خودمان عمل کنیم. مگر اینکه یک راه کار سیاسی پیدا کنیم که بگوئیم که خوب، ما دیگر متعهد نیستیم. این دیگر بسته به نظراتی است که سایر فرماندهان دارند.

\* نشرنی - بولوار کشا و رز، پاساژ ما ن. قطع رقمی ۲۶۲، صفحه ۴۷۵، ریال



## رشدی شاداغ

### نماینده مجلس ترکیه:

### خمینی رو بزوال

محمدرضا شاه پهلوی تصمیم گرفته بود که خمینی را اعدام کند، آیت الله شریعتمداری رهبر دینی آذربایجان میانمیا نجیگری کرد و اعلامیه ما در کرد که خون آیت الله ها ریخته نمی شود. خمینی از مرگ حتمی نجات یافت و به خارج از ایران تبعید گردید. در این بحبوحه خمینی سمبل والگسوی نجات ایران نباشد.

خمینی گرچه از نظرها دورشدا ما اهمیت پیدا کرد و با وعده و وعده های خود ملت را فریب داد و چنین وانمود کرد که تنها رهبر دینی خواهد ماند. ولی چیزی نگذشت که خمینی پرچم رژیم خونخوار و دیکتاتور گردید که حتی آجا زه نفس کشیدن به ملت خود را نیز نمی داد. حقیقت تلخ این است که نه تنها ملت ایران بلکه برخی از کشورهای مسلمان نیز فریب خمینی را خوردند، حتی نخست وزیر ترکیه چنان با خمینی گرم گرفت که حاضر نمیشد به روی نام خمینی گردی بنشیند.

هنگامیکه آمریکا ثیان قصد داشتند در ایران نیرو پیدا ده کنند خود من نیز بسدون اینکه توجهی به بطن رژیم دیکتاتور خمینی بکنم در کنایه ایران نباشد - قرار گرفت.

اکنون خمینی رژیم و روبه زوال می گذارد. دیگر صورت چرکین و پلید خمینی سا زمانه ی گروه تروریست ها سلامی است. خمینی بنا م سلام نمود میگرد که دشمن صهیونیسم است ولی در خلا با میانمیا نجیگری ها شمی رفسنجانسی برای سرنگونی حکومت عراق حتی با اسرائیل قرار داد خریدار سلحه بست و این بند و بست هنوز نیز برای ملل دنیا جای ابهام و سؤال گذاشته است.

رژیم خمینی با آن که شعاری دهدا آمریکا شیطان بزرگ است اما مخفیانه با رئیس جمهوری آمریکا برای سرنگونی رژیم عراق معاملاتی انجام داد که هنوز هم روزبان ملل دنیا است.

واژرفری، بطوریکه ناظران سیاسی دنیا معتقدند شوروی رژیم ایران در شرف است اما آخرین آهنگ تا نگاهستند، رژیم ایران برای سرنگونی رژیم عراق از شوروی موشک های آخرین سیستم گرفته است. حتی اگر برای سرنگونی دشمن دست زدن به راه های مختلف جا نژبا شد قبل از همه این ها باید دید که دشمن کیست؟ عراق مسلمان یا جوان های ده یا نژده ساله ایرانی؟ آیا خون این جوانان به هدر خواهد رفت؟ آیا خمینی و اطرافیان نزدیک وی نیاید تا وان این خونها را پس بدهند؟ دیگر کشورهای مسلمان جهان همیشه برقراری صلح و آرزو کرده اند اما خمینی نه.

در این مورد قرآن مجید چنین میگوید: "اگر میان دو گروه معتقد و مسلمان نفاق

بیفتد میانمیا نجیگری کند در صورتیکه یکی از آنها بخواد به دیگری حمله کند بنام خدا با او مقابله نماید (سوره حجر آیه ۹)

حکومت "اوزال" در عین حال که کلمه خدا و قرآن ورد زبانهاست در خلا با رژیم خمینی با بوسه و احوالپرسی رفتار کرده و برایش سلامها میفرستد.

ویا لیبی نیز با اینکه رژیم سوسیالیستی خود را بر مبنای قرآن پایه ریزی کرده است با کینه ای که از صدام دارد با رژیم خمینی را بطه برقرار کرده

ویا سوریه از عامل گروه حزب الله لبنان چشم پوشی میکند. ولی اکنون لیبی و سوریه هر دو از خواب غفلت بیدار شده اند، چنانکه حزب الله لبنان از سر بازان سوریه شکست خورده است.

لیبی برای مقابله با جمهوری اسلامی و در کنایه حق بودن مجبور به افشاگری گردید و اعلام کرد که از این پس در جبهه مقابل جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت.

در صورتیکه جنگ به پایان نرسد رژیم خمینی نیز به پایان خواهد رسید. حتی اگر جنگ تمام نشود رژیم خمینی رفتنی است. در تاریخ اسلام دیده نشده است که رژیم هم خود و هم سلام را بتواند زمین ببرد.

روزنا مه گیش - ۶ آوریل ۱۹۸۷

## قذافی سیاست ادامه جنگ

### را بچگانه خواند

معمرد قذافی با دیدگر از سیاست جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی انتقاد کرد.

به نوشته روزنا مه لوموند، معمرد قذافی رهبر لیبی، طی نطقی که روز پنجشنبه ۲۲ آوریل توسط خبرگزاری دولتی لیبی مخابره شد، اظهار داشت با فشاری جمهوری اسلامی در ادامه جنگ تا سقوط رژیم عراق غیر منطقی و هدفی بی معنی و بیچگانه است. سرهنگ قذافی که در مقابل هیئت سازمان عربی ارتباط ما هوارهای معروف به "عرب سات" سخن می گفت، افزود:

ادامه جنگ، به معنی اشغال عراق و بغداد، نابود کردن ارتش عراق و از بین بردن اقتصاد عراق است. چنین هدفهایی فاقد ارزش است.

لوموند می افزاید: از چند ماه پیش، سرهنگ قذافی که کشورش به همراه سوریه تنها متحدان جمهوری اسلامی در جهان عرب هستند، بیش از پیش و هربا ربا شدت بیشتری سیاست جنگ طلبی جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داده است.

قذافی در همین نطق اظهار داشت که تلاش هایی برای خاتمه دادن به جنگ انجام داده است. منابع دیپلماتیک گفته بودند که معمرد قذافی اخیراً نامه ای دربارها عادی شدن روابط لیبی و عراق، برای صدا محسن رئیس جمهوری عراق فرستاده است. عراق در سال ۱۳۶۴ روابط سیاسی خود را با لیبی به علت اتحالیبایی با جمهوری اسلامی، قطع کرد. معمرد قذافی در این نطق خود همچنین فرانسرا بخاطر آن که با فروش سلحه باعث ادامه جنگ میشود مورد حمله قرار داد.

بقیه از صفحه ۱

آزادی زنان ازین جمله است. آخوندهای قشری هیچگاه اصل آزادی زن را نپذیرفته اند و بدین منطق تن نمی دهند که زن ایرانی نمی تواند خارج از دایره تحولات دنیا، همان زن سیمسال و پانصدسال پیش باقی بماند. مطابق عقیده آن ها زن جاییش درجا معنی نیست. زن، وظیفه اش منحصر است به شوهر کردن و بچه آوردن و آشپزی و خانه داری. اما زن اینکهن عصر صفوی با شادیا عصر پهلوی یا عصر خمینی.

بنا بر همین اعتقاد، هر زمان آخوندهای قشری قدرتی پیدا کرده اند و لیکن کارشان این بوده است که زن هارا محدود کنند و به قول مرحوم فرامرز به هیاءت با دنیا درآورند.

در سالهای بعد از شهریور، هنگامی که اصلاح طلبان و روشنفکران ایرانی سعی داشتند زقضای جدید برای اشاعه آزادی و تقویت دموکراسی استفاده کنند، آخوندها هم طبق معمول خردشان را میراندند و سعی داشتند با اغتنام فرصت، آثار عهد تجدد، بخصوص آزادی زنان را از بین ببرند.

مرحوم فرامرز مدیر کیهان در آن سالها، یعنی دقیقاً "در شهریور ماه ۱۳۲۱" مقالهای نوشته بود به این مضمون که شب از کوچه میگذشتم، ناگهان دوبا دنجان بزرگ سیا که پاشان بر زمین و سرشان تا نزدیکی های تیر چراغ برق بودا زدور پیدا شدند. فکر کردم خدا یا، نصف شب و با دنجان؟ با دنجان که به این مهیبی نیست، بعلاوه با دنجان که راه نمیرود، از ترس برجا خشک شدم. مطمئن نبودم دچار وهم شده ام یا واقعاً "دوبا دنجان بزرگ متحرک به سمت من می آیند. خلاصه آمدند و آمدند تا نزدیک من رسیدند و دیدم این با دنجان ها علاوه بر اینکه راه میروند حرف هم میزنند، آن هم بزبان فارسی. معلوم شد که خیر، اینها با دنجان نیستند و آمدند. یعنی دونفر زن که بر اثر هیاهوی آخوندی دوباره به حجاب برگشته اند.

دنیا له این داستان را بهتر است از زبان خود فرامرز بشنوید. مینویسد: "این دونفر زن از سرتا پایا ه بودند و اگر حرف نمی زدند ممکن نبود من بفهمم که واقعاً آدم هستند و ترس و وحشت بگذازد جای خود حرکت کنم. مسلمانانی اینطور است؟ البته ما اهل فتوی و اجتهاد نیستیم ولی

## زن ایرانی، وجه المصالحه رژیم

چون خود مسلمان و زائیده خانواد مسلمان و سالیان در از در مدارس اسلامی درس داده ایم اینگونه هیکلها را جزو شروط اسلام ندیده و نشنیده ایم. ما تاریخ اسلام و تاریخ زن در اسلام را زیاد مطالعه

پس، محدود کردن زنان و بید رفتاری بسا آن ها از طرف رژیم فعلی، در نفس امر تا زگی نداد و تعجبی هم ندارد. حرف در اینست که چرا شل و سفت میکنند. اگر رژیم توطئه بزننجیر کشیدن بانوان و سلب حقوق



www.iran-archive.com

ملوا قالله علیه را بخواب دیدم، فرمود از قول من به پادشاه بگو شراب کمتر بخورد. شاه گفت قطعاً " دروغ میگوئی چون پیغمبر هرگز نمیگوید شراب کمتر بخورد. اگر گفته بودی پیغمبر فرمود بفلانی بگو شراب نخورد ممکن بود حرفت را باور کنند ولی پیغمبر چگونه ممکن است فعل حرام را بشرط زیاد و کمش تجویز کند؟

دین برای آخوندهایی که برای پسران حکومت می کنند یک دکان است و به اقتضای فصل، کالاهای این دکان را کم و زیاد می کنند. آن روزی که به قصد نزدیک شدن به غرب، مشغول زدوبندهای زیر جلی میشوند، برای آنکه ثابت کنند درون رژیم جناح متعادلی هم وجود دارد و این جناح اگر تقویت شود میتواند جلوی تند رویها را در داخل و خارج بگیرد به عملشان اشاره میکنند که در بعضی امور، مثل همین شدت عمل نسبت به زن ها و فشار بر اقلیت های مذهبی کوتاه بیایند. اینست که می بینید اوضاع تا حدودی رنگ تعدیل بخود می گیرد.

یک روزی بعکس، میخواستند نشان بدهند که گروههای افراطی قوت گرفته اند و خطر آن هست که جناح معتدل جذب شود و امکان ارتباط با غرب بطور کلی از بین برود، آن وقت برای ترساندن غرب، تسمه ثار الله و جند الله و امثالهم را شل می کنند تا وحشیگری و وحشت آفرینی کنند. این یک دلیل است. دلیل دیگرش انصاف افکار عمومی از مسائل اساسی به مسائل فرعی است. الان رژیم زهر لحاظ خود را در تنگنا می یابد. ناکامی در جنگ، رسوایی در ارتباطات و زدوبندهای خارجی، افشای دستها بندبها و اختلافات داخلی، نابسامانی های اقتصادی و مخصوصاً " مضیق شدم مالی رژیم را" چنان آسب پذیرا خسته است که از کمترین حرکت مردمی، بهر شکل و بهر عنوان، وحشت دارد. بنا بر این میخواست مردم را به مسائل فرعی از قبیل همبسن مسأله حجاب سرگرم کند و توجه به مسائل مهم روز را بزدارد.

قضیه فقط همین است و لاحتی در دوران ملایا قمرجلسی و ملا محمد تقی و ملا جعفر نجفی هم مرسوم نبود که زیر پیراهن زن ها را تفتیش کنند و ببینند تنبانی که پوشیده اند چه رنگ است و از چه پارچه ای است!

و آزادیهای مکتوب ایشان سرنگرفت و ما ندبرای دوره ای که به اسم انقلاب اسلامی، طوما رتما آزادیها در هم نور دیده واقعا " پای بند شروع است و به حکم شروع عمل می کند هیچ دلیل نداد که یک روز در اجرای احکام سخت بگیرد، روز دیگر شل بدهد.

پادشاه شراب میخورد. وزیر دا شت متشروع که به زبانی میخواست پادشاه را از شراب بخواری با زدارد موفق نمیشد. یک روز پادشاه رفت و گفت دیشب پیغمبر

کرده ایم ولی هیچ نشنیده ایم که زنان حضرت رسول یا هیچ یک از ائمه بشکلی درمی آمدند که مردم را از ترس مردم بدهند!

این مقاله چهل و پنج سال پیش نوشته شده است. آن روز چون قدرت مطلق درست آخوندها نبود و نویسندگان و متفکران و آزادیخواهان و اصلاح طلبان طرفداران تجدد و تحول و بالاتر از همه خود زن ها مجال اظهار عقیده و اظهار وجود داشتند شاد ز جمله آزادی زنان.

تا سیاحت نفتی کویت در تیررس جمهوری اسلامی قرار دارد. به گفته ناظران سیاسی تهدیدهای علنی مقامات تهران جای هیچ تردیدی باقی نمیگذارد که سوء قصد بیروزگار و رمزدوران رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

کویت برای حمل نفت خود سه نفتکش از مسکو را ره کرده و در صدد انجام معامله مشایبهی با ایالات متحده آمریکا است. این تدبیر که بخاطر تأمین امنیت جریان صدور نفت کویت اتخاذ گردیده سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را سخت خشمگین ساخته است. روز جمعه گذشته ۲۴ آوریل سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری رژیم خمینی علناً "کویت را تهدید به عملیات تروریستی کرد. وی گفت: "تمام

از سوی دیگر خبرگزاری فرانسه گزارش داده است که اخیراً "بدنیا ل تیره شدن روابط بین تهران و کویت مقامات کویتی از مردم تقاضا کردند که از نزدیک شدن به پایتختها و هاتوا سیاحت نفتی این کشور خودداری کنند، هندا ردولت کویت به مردم در پی تصمیم این دولت مبنی بر ارجا ره کردن نفت کشهای خارجی صورت گرفته است. این خبرگزاری یادآور شده است که دولت

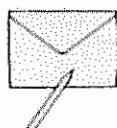
### انفجار در کویت

خبرگزاری رسمی کویت اعلام کرده است که عصر روز یکشنبه ۲۶ آوریل در ساعت ۱۶/۵۰ دقیقه به وقت محلی، یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره، در مقابل ساختمان اصلی شرکت نفت کویت، در مینا الاحمدی واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی پایتخت این کشور منفجر شد، که خوشبختانه تلفات جانی بیارنیا وارد.

بنا بر این گزارش، سازمان امنیت کویت، بلافاصله بعد از وقوع سوء قصد، تحقیقات پیگیری را برای کشف عاملین آن آغاز کرده است.

نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد